

گزارش عملکرد لشکر ۲۵ کربلا در عملیات والفجر ۱۰

سند شماره ۴۹۴، آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

اشاره

در زمان اجرای عملیات، راوین مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ افزون بر قرارگاه‌ها در لشکرها و تیپ‌های عمل‌کننده نیز حضور می‌یافتند و به ثبت و ضبط وضعیت منطقه، عملکرد یگان، مشاهدات خود و وقایع اقدام می‌کردند. هرچند این گزارش‌ها بیشتر در سطح عملیاتی و تاکتیکی بودند، اما آنها اوضاع محور عملیات، روند امور برای کسب آمادگی، ساختار یگان، رابطه رزمندگان با یکدیگر و وقایع عملیات را به شکل ساده و شیوایی بیان می‌کردند و نمونه‌هایی از نگرش، سلوک و رفتار رزمندگان را به خواننده ارائه می‌دادند. متن زیر گزارش عملکرد لشکر ۲۵ کربلا در عملیات والفجر ۱۰ است که برادر محمدحسین تازیکی در تاریخ ۱۳۶۷/۳/۱۲ به رشته تحریر درآورده است و فصلنامه نگین امیدوار است در ادامه راه، گزارش یگان‌های دیگر را نیز در طول هشت سال جنگ به خوانندگان علاقه‌مند ارائه کند.

وضعیت یگان

آخرین عملیاتی که قبل از والفجر ۱۰، لشکر ۲۵ کربلا در آن شرکت داشت عملیات نصر ۴ در ۶۶/۳/۳۱ بود که در منطقه شمال غرب اجرا شد. در این عملیات، لشکر به دلیل سنگین بودن مأموریت محوله، برای شرکت مجدد در عملیات به بازسازی نیاز داشت که برادر کمیل، جانشین لشکر، این بازسازی را حدود ۷۰٪ اعلام کرد.* بازسازی نیروی انسانی لشکر بیشتر از نیروهای اعزامی از منطقه مازندران تأمین

* نوار ۳۶ (۲۸۸۵۰) مصاحبه با برادر کمیل

** نوار ۱ (۲۸۸۱۵) طرف A و دفترچه راوای (۱۶۶۵) ص ۱۷

شد. نیروهایی که باید مسئولیت می‌پذیرفتند بیشتر از نیروهایی بودند که از قبل روی آنها از نظر شناسایی انجام شده و معمولاً چندین بار در عملیات شرکت کرده بودند و برای انجام امور به تناسب افراد در پست‌های مورد نیاز به کارگرفته شدند. کمبود نیروهای بسیجی نیز در گردان‌ها یا واحدهای مختلف از نیروهای اعزامی مازندران تأمین شد. بعد از عملیات نصر ۴، یعنی زمانی که حضرت امام پیام برائت از مشرکین را به حجاج بیت‌الله الحرام فرستادند فرماندهی لشکر ۲۵ دست به انجام مانوری زد که طی آن، یک ستون نظامی شامل تعدادی تانک و نفربر زرهی همراه با ضدهوایی، و سایر ادوات نظامی رزمی غنیمتی را در حالی که بر روی خودروهای سنگین مستقر بودند، به اضافه دو یست نفر نیروی پیاده تشکیل داد و به فرماندهی برادر صادقلی به مازندران فرستاد. برادر صادقلی هدف از انجام چنین اقدامی را این‌طور بیان کرد:**

هدف از انجام این مانور که از نظر زمانی بعد از پیام امام بود: (۱) پاسخ عملی به پیام حضرت امام مبنی بر این که آمادگی انجام هرگونه عملیات را برای سرکوبی متجاوزان به مملکت اسلامی داریم و این نخستین اقدامی بود که در طول جنگ تحمیلی صورت گرفته بود؛ (۲) آشنایی مردم و رساندن پیام جبهه به پشت جبهه برای این که مردم از نزدیک از این وسایل دیدن کنند؛ (۳) دل‌داری دادن به خانواده‌های شهدا، به ویژه شهدای لشکر ۲۵ و تجدید میثاق با آنها مبنی بر این که تا پیروزی نهایی دست از نبرد بر

گردن علی بن حسین انداخته‌اند و وقتی هم که خود آقا تشریف بیاورند می‌گویند از کجا که شما خود آقا هستی. امام زمان که نباید اهل خونریزی باشد و آن گاه این شمشیر انتقام ولایت است که روی شاهر گشان می‌درخشد و نه‌ری از خون آدم‌های بی‌دین راه می‌اندازد. در هر صورت یا عافیت یا عاشورا، یکی را باید ترجیح داد. انقلاب هوادار تمام وقت می‌خواهد که در صورت لزوم، خود را به پتو ببیچد و در روی مین غلت بزند یا مثل کسی که برای لو نرفتن عملیات خود را روی مین منور با ۲۵۰۰ درجه حرارت بیندازد یا حسین گوید و جزغاله شود فقط قیافه مذهبی کافی نیست. جوانی که نمازش را می‌خواند و در تمام این هفت سال که از انقلاب زیر آتش و دود مقاومت می‌کند و بین ضعف‌پشت جبهه مانده و اخبار جنگ را از رادیو گوش می‌کند فکر نکند که در ثواب مجاهدین شریک است. گذشت آن زمانی که در رختخواب می‌خوابیدند و در ثواب مجاهدین شریک بودند. نمی‌شود در بازار به یاد رزمندگان اسلام صلوات فرستاد، اما معنی سیاه شدن انگشتان را در سرمای پایگاه‌های قتل کردستان نفهمید. اگر قیافه به ظاهر مذهبی بگیری و راست راست از حوزه تا دانشگاه و از بازار تا اداره یا محل کار راه بروی و فریاد جنگ جنگ تا پیروزی سر دهی، اما تشنگی و درد در راه خدا را تجربه نکنی و در محاصره دشمن نیفتی و جنازه برادرت را چند ساعت به دوش نگیری مذهبی نیستی. صداقت در سینه‌ای نهفته است که با ترکش درهم می‌باشد. شما بچه مسلمان‌ها که تقلید مذهبی دارید، حق هیچ‌گونه توجیهی را ندارید. نمی‌توانید دور از خطر زندگیتان را بکنید و احساس تکلیف از شما سلب آرامش نکند. نکند خدای ناکرده دانشگاه سنگر باشد، دبیرستان سنگر باشد، اداره سنگر باشد، اما فقط جبهه سنگر نباشد. برادران دنبال دنیا نباشید. انقلاب به شما نیاز دارد. وقت برای زندگی کردن هست، اما این موقعیت از زندگی کمیاب‌تر و قیمتی‌تر است. خدا را خوش نمی‌آید بنجل استعداد‌های به درد نخور و ته‌مانده اجتماعاتمان را به انقلاب بدهیم. انقلاب که گدا نیست. غربال خداوند است که در دست سرنوشت به پس و پیش می‌رود و نیروهای صادق را از ریاکاران متظاهر جدا می‌کند. پشت جبهه فقط جای ناتوانان است. اگر با ترفندهای خودباورانه تن‌پروری را به خود بقبولانیم و کار خود را توجیه کنیم مورد لعن و نفرین قرار خواهیم گرفت» در پایان این پیام، خطاب به ملت مسلمان مازندران آمده است: «تحت حمایت و شجاعت و دلیرمردی فرزندان شما

نخواهیم داشت؛ ۴) تبلیغ گسترده برای اعزام نیروها به جبهه.

مسیر حرکت این ستون نظامی از هفت تپه خوزستان تا انتهای ترین نقطه مازندران بود. البته، باید یادآور شد که مردم مازندران به گرمی از آنها استقبال کردند.

هم چنین، در این مانور، فرمانده لشکر ۲۵ کربلا پیام بسیار مهمی را برای مردم مسلمان مازندران فرستاد. این پیام که در هر شهر یا مکانی که مردم به استقبال آنها آمده بودند خوانده می‌شد تأثیر بسیار مثبتی بر مردم گذاشت. در قسمتی از این پیام آمده است:

«در سر تا سر سنت معصوم این سیلاب خون شاهد است که همه ذهنیت‌های عافیت‌طلبانه را لایروبی کرده است. آرمان‌ها اعتقادات و بینش‌ها از زمان حضرت امیر تا فرزند امام حسن عسگری یکی بود. دوازده شیوه و یک آرمان خلاصه‌ترین تعریف برای ۲۵۰ سال حیات آن ایده است و هر کس مقدس‌تر و محتاط‌تر از فرزندان زهرا(س) شود حقه‌باز است و نقشه در سر دارد، دنبال نامی یا نانی است. این خشک مقدس‌ها با این مغزهای دو گرمی و سینه‌های تنگی که گنجایش آرمان‌های مترقی الهی را ندارند فکر نکنند که می‌توان آروق زد و با فرار از جنگ و

لشکر ۲۵ کربلا از جمله یگان‌هایی بود که پیش از عملیات والفجر ۱۰، در مناطق فاو و شلمچه دارای خطوط پدافندی بود

گوشه‌نشینی بخشنامه صادر کرد. گذشت آن روزی که چشم در چشم سیدالشهداء می‌ایستادند و تسبیح می‌چرخاندند و پنج ساعت دلیل شرعی و عقلی می‌آوردند که آقا مسلمان‌کشی راه نیندازید، شرعاً اشکال دارد. مگر فراموش کردند ناله‌های زنان و خواهران این مملکت را که در خرمشهر و بستان و دیگر شهرها مورد تجاوز بیش‌رمانه سگ‌صفتان بعضی کافر قرار گرفتند. اینها حافظه انقلاب را خیلی دست کم گرفتند. شیعه ولایتی راستین از وقتی که بر دستان حسین بن علی بوسه زد و شمشیر را به امانت گرفت، می‌دانست که نمی‌شود در جا بزند و در ضمن، مذهبی هم بماند. فقط می‌تواند خود را بفریبد. آن ولایتی‌هایی که همیشه فس فس می‌کنند تا عصر عاشورا به کربلا برسند و فقط وقتی وارد معرکه شوند که کار از کار گذشته و جنازه‌ها لگدکوب است و گوشواره از گوش دختر بچه‌های حرم می‌کنند. تازیانه به صورت سکنه می‌زند و زنجیر به

نیرو نیاز بود از این رو، در روز ۶۶/۱۷/۱۹ نیروهای سپاهیان حضرت زهرا(س) از مازندران اعزام شدند. باید یادآور شد که بیشتر نیروهای بسیجی گردان‌ها را در عملیات والفجر ۱۰ این نیروها تشکیل می‌دادند.

توجیه فرماندهی و ابلاغ مأموریت

پس از آن که تصمیم لغو عملیات فاو در پادگان گلف گرفته شد، فرماندهی کل سپاه پاسداران طی تماسی از برادران فرمانده لشکرها از جمله برادران قاسم سلیمانی و مرتضی قربانی درخواست کردند که به غرب بروند. آنها بعد از سفر به منطقه غرب و بازدید از منطقه عملیاتی بیت المقدس ۲، نسبت به این منطقه توجیه شده و سپس به محور دزلی-ملخ خور (منطقه عملیاتی حلبچه) آمدند و به اتفاق برادر محسن رضایی از ناحیه ملخ خور دیدن کردند. در روز ۶۶/۱۷/۴، برادر رضایی به آنها ابلاغ کرد که محور جدید عملیاتی در این منطقه است؛ بنابراین، باید نیروهای خود را برای انجام عملیات آماده کنند.

تشریح منطقه عملیاتی

جاده منطقه عملیاتی والفجر ۱۰ از سه راهی موسوم به سه راه حزب الله که در بیست کیلومتری مریوان قرار دارد به سمت غرب امتداد می‌یابد. از سه راهی مزبور تا منطقه

بود که بر بالای گلدسته مسجد فاو پرچم اسلام را به اهتزاز در آوردیم. با دعاهای خالصانه شما و روی آوردن به جبهه‌ها ضربه نهایی را بر پیکر پوسیده صدام زده و پرچم پرافتخار اسلام را بر گلدسته حرم حسین بن علی به اهتزاز در آوریم و به امامت امام امت نماز در حرم ابا عبدالله الحسین به پا داریم. ان شاء الله».

این اقدام افزون بر تأثیر معنوی زیاد، تحرک زیادی را در بین مردم ایجاد کرد. در نتیجه سیل گسترده نیروها به طرف جبهه سرازیر شد.

لشکر ۲۵ از جمله یگان‌هایی است که بعد از عملیات والفجر ۸ و کربلای ۵ به دلیل اهمیت ویژه مناطق فاو و شلمچه دارای خط پدافندی بوده و تا آغاز عملیات والفجر ۱۰ هم خط پدافندی داشته است.

از دیگر اقدامات لشکر بعد از عملیات نصر ۴ بازسازی و آمادگی برای عملیاتی بود که باید در منطقه فاو، در امتداد جاده فاو-البحار انجام می‌داد. لشکر ۲۵ در آن منطقه نیز با استعداد حدود ده گردان بازسازی شده آماده عملیات بود، اما به دلیل لغو عملیات مزبور، نیروهای گردان‌ها و واحدها که در غرب رودخانه اروند مستقر بودند، به دستور فرماندهی لشکر به هفت تپه برگشتند*.

با توجه به این که مأموریت بیشتر نیروهای بسیجی تمام شده بود، عده زیادی از آنها بعد از چند روز تسویه حساب کردند. بدین ترتیب، برای آمادگی عملیات به عده زیادی



(نوار ۱۴ (۲۸۸۲۸) طرف B، مصاحبه با برادر مرتضی قربانی.)

ملخ خور تا ستاد لشکر حدود صد متر فاصله بود، ولی به علت گل شدید زمین و برف و باران بسیار تردد وسایل نقلیه در آن امکان پذیر نیست. در امتداد این جاده، در نزدیکی ستاد اورژانس لشکر ۲۵ و تسلیحات قرار دارند.

تا تاریخ ۱۳۶۶/۱۲/۱۴ احداث جاده ملخ خور تا جایی پیش رفته بود که از روی ارتفاعات سمت چپ آن به نام تپه های شهرام و حمید در دید و تیر مستقیم دشمن قرار داشت. این امر ادامه کار مهندسی را با مشکل روبه رو می کرد، ولی خوشبختانه به دلیل شدت مه و صدای باد، دشمن به هیچ وجه روی جاده دید نداشت و صدای وسایل مهندسی را نیز نمی شنید. کوه های سورن ۲۵۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارند. این کوه ها در بیشتر فصول سال پوشیده از برف اند. با توجه به این که پیش از عملیات، جاده ای برای رسیدن به خط مقدم و بردن وسایل مورد نیاز وجود نداشت، باید عبور و مرور از جاده های مال رو انجام می شد. لشکر برای انجام این کار دو مسیر را در نظر گرفته بود. یکی از امتداد جاده ملخ خور که نیمه تمام بود و تا ته شیار وشکناو شیب زیادی داشت و برای رسیدن به ته شیار باید حدود سه ساعت پیاده روی می شد. البته، مدت این راهپیمایی در روز به دلیل آشنا بودن با مسیر کم تر از سه ساعت به طول می انجامید هر چند در تاریکی شب و در سرمای شدید و شیب تند به بیش از شش ساعت نیز می رسید- باید یادآور شد که این مسیر بیشتر در دید دشمن بود و در چند روز باقی مانده به عملیات، تردد از این جاده در روز به علت آتش دشمن امکان پذیر نبود.

مسیر دیگر شیاری بود که در سمت راست مسیر قبلی، با فاصله حدود پانصد متر وجود داشت. برای عبور از این مسیر باید از ستاد لشکر در ملخ خور حدود صد متر از ارتفاعات را پشت سر گذاشت و بعد از رسیدن به یال کوه سورن از امتداد شیار به پایین رفت. البته، این مسیر بسیار صعب العبورتر و مشکل تر از مسیر قبلی بود، اما طول کم تری داشت.

از روی ارتفاعات سورن نسبت به قسمت هایی از ارتفاعات هنی قل دید وجود داشت. به همین علت، لشکر ناراله دیدگاهی بر روی بلندترین قسمت آنجا زده بود تا منطقه عملیاتی خود را تحت نظر داشته باشد. (خور نوازان) مقر ستاد لشکر ۲۵ در روی ارتفاعات ملخ خور در خانه های سنگی است که پیش از این ساخته شده بودند.

در بین ارتفاعات سورن و هنی قل، شیار وشکناو قرار دارد. البته، در بین شیار و هنی قل، امتدادی از ارتفاعات

مسکونی کردنشین دزلی جاده آسفالت است و از نظر تردد مشکلی وجود ندارد. از دزلی هم باید به طرف جاده ای که به طرف ارتفاعات کوه سورن می رود و جاده ملخ خور نامیده می شود، رفت. از دزلی هم به طرف ملخ خور تا آغاز گردنه ها و شیب های تند، جاده آسفالت است، ولی بعد از آن، جاده شنی شروع می شود. بعد از آن، شیب جاده طوری است که عبور وسایل نقلیه سبک، به ویژه در زمان بارندگی مشکل می شود. برای رسیدن به خط خودی باید از ارتفاعات سورن بالا رفت و تا نزدیکی انتهای قلل (حدود دو بیست متری) به طرف شیاری که در پایین کوه مزبور یا در پایین منطقه ملخ خور موسوم به شیار وشکناو است، رفت. احداث جاده ملخ خور که تنها راه ارتباطی منطقه عملیاتی با عقبه و دزلی (در نهایت مریوان) است، بعد از ابلاغ مأموریت از سوی قرارگاه آغاز شده است. این جاده که کلید عملیات

شرایط آب و هوایی طاقت فرسا و صخره های بسیار صعب العبور در منطقه ملخ خور و دزلی باعث شده بود تا نیروهای عراقی تصویری از انجام عملیات در این منطقه نداشته باشند

محسوب می شود باید حدود شش کیلومتر از بالای کوه تا پایین شیار در میان صعب العبورترین صخره ها احداث شود. این در شرایطی است که در بعضی از مناطق، ارتفاع برف و یخ به بیش از یک متر می رسد و با توجه به این فصل از سال (زمستان)، تقریباً همیشه هنگام عملیات ریزش برف و باران ادامه دارد و غلظت مه آن قدر زیاد است که دیدن فاصله ده متری بسیار دشوار می باشد. بارها اتفاق افتاده است که بخشی از جاده احداث شده، اما به دلیل بارش سنگین برف یا سقوط بهمین باید تعمیر و پاکسازی شود. این شرایط سخت آب و هوایی و صخره های بسیار ناهموار کوه سبب شده است دشمن حتی تصور انجام عملیات را در این قسمت نداشته باشد. عرض جاده ملخ خور که به تازگی احداث شده است حدود ده تا پانزده متر و در بعضی از نقاط بسیار کم تر از این میزان است. در یک طرف این جاده، کوه و در طرف دیگر شیار و شیب تند قرار دارد که ممکن است باعث سقوط وسایل نقلیه شود. از این جاده اصلی، در بعضی از نقاط جاده های تندی به طرف مقرهای لشکرها یا واحدهای دیگر منشعب می شود. یکی از این جاده های فرعی به ستاد لشکر ۲۵ می رسد که تقریباً در بالاترین قسمت جاده روی ارتفاعات سورن قرار دارد. از کنار جاده

سورن هست. در نتیجه، دشمن روی شیار دید مستقیم ندارد. در امتداد شیار وشکناو، شیار زلم قرار دارد که شیار وشکناو را به سمت چپ هنی قل وصل می کند و از آن جا، به امتداد رودخانه زلم می رسد. شیار زلم از سمت راست به ارتفاعات هنی قل و از سمت چپ به ارتفاعات شهرام و حمید محدود می شود.

شیار وشکناو به عنوان عقبه لشکر ۲۵ برای بعد از عملیات محسوب می شد و هر واحد از لشکر برای خود چادری درست کرده و یا با احداث سنگر در آن مستقر شده بود. در شیار وشکناو زمین سنگلاخی است و هیچ درختی وجود ندارد، البته، وجود چمن باعث سرسبزی آن می شود. سنگلاخ های این شیار برای پناه گرفتن نیروها در مقابل آتش خمپاره و هوایما مفید بودند و حتی بعضی از نیروها در لابلای سنگ ها استراحت می کردند.

امتداد ارتفاعات سورن که در غرب شیار وشکناو قرار دارد از سمت راست به طرف چپ کوتاه تر می شوند، به طوری که در قسمت های سمت راست، ارتفاعات بر روی هنی قل اشرف کامل دارند و فاصله هوایی با پایگاه های دشمن حدود پانصد متر است. از روی این ارتفاعات، دیدبانی کامل هنی قل و خرما و حتی عقبه های دشمن امکان پذیر است؛ بنابراین، کاملاً مواضع دشمن دیده می شوند.

ارتفاعات هنی قل در طرف غرب شیار وشکناو قرار دارند. هر چند این ارتفاعات که از سمت چپ به شیار زلم و از غرب به کوهپایه ها منتهی می شوند پوشیده از سنگلاخ اند، اما تردد عابر از آن چندان مشکل نیست و می توان آن را مال رو دانست. این ارتفاعات در بلندترین

قسمت ۱۳۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارند و به صورت، سه ارتفاع قله بی نسبتاً کم شیب هستند که قسمت های غربی آن به صورت ارتفاعات سنگی صعب العبوراند. در این قسمت، یک ارتفاع سنگی بلند وجود دارد، اما بعد از آن، ارتفاعات به صورت پله مانند و تپه ها کوتاه تر می شوند تا جایی که بعد از سه اختلاف سطح در قسمت های انتهایی از طرف غرب به صورت پرتگاه در می آیند. سه قله نخست حدود سیصد تا پانصد متر از هم فاصله دارند.

در طرف راست هنی قل، ارتفاعات خورنوازان مشاهده می شوند. بین هنی قل و این ارتفاعات شیباری وجود دارد که از وسط آن، یک چشمه کم آب می گذرد. هم چنین، در سمت چپ هنی قل بعد از شیار زلم، تپه های حمید و شهرام قرار دارند.

از نظر آب و هوایی شیار وشکناو و هنی قل بسیار مساعدتر از ملخ خورند و در این مناطق، به جای برف بیشتر باران می بارد. البته، در زمان عملیات، هوا صاف و آفتابی بوده است.

در سمت راست هنی قل، یک جاده ماشین رو و تراکتور رو وجود دارد که تا نیمه های ارتفاعات بالا امتداد می یابد و امتداد آن بعد از چرخش های متوالی در پایین هنی قل به غرب آن می رسد و به طرف شهر خرما ادامه می یابد. فاصله این جاده از هنی قل تا ابتدای جاده آسفالت حدود ۷۵ کیلومتر است و بعد از آن، به جاده احمد آوا به خرما منتهی می شود. جاده احمد آوا به طرف خرما آسفالت است و در سمت راست آن، از فاصله حدود صد متری رودخانه زلم می گذرد. روستای احمد آوا که در سمت راست پایین هنی قل و کنار رودخانه زلم و در امتداد شیار وشکناو است



به طرف سید صادق، رودخانه زلم عبور می کند که بر روی آن پل سه دهانه ای با حدود ۲۴ متر طول احداث شده است. حدود چهار کیلومتری جاده سید صادق نیز یک سه راهی وجود دارد که از سمت راست، به طرف امتداد جاده شنی می رود.

حدود هفتصد متری این سه راهی پلی قرار دارد که بر روی رودخانه ملاویسی احداث شده است. در کل، تمامی این جاده ها حدود ۷۵ متر از سطح زمین فاصله دارند.

رودخانه زلم که از شیار زلم به صورت یک چشمه می جوشد و در بین راه، مقدار اندکی هم آب های متفرقه به آن می ریزد، از سمت راست جاده خرمال عبور می کند. روی این رودخانه سه پل احداث شده است:

- ۱) پلی در فاصله حدود هفتصد متری روستای احمدآوا که جاده هنی قل از روی آن می گذرد.
- ۲) پل لوله ای که از سه راهی اول خرمال گردکو برای جاده شنی زده شده است.
- ۳) پل زلم که اهمیت ویژه ای دارد.

این رودخانه که عرض آن از بیست تا پنجاه متر متفاوت است، آب خروشان و صافی دارد که عمق آن گاه به یک متر نیز می رسد و سرعت آن حدود سی تا چهل کیلومتر است و عبور از آن مشکل می باشد.

سمت چپ و راست این رودخانه تا فاصله حدود ۱۵۰ متری از درخت و نیزار پوشیده شده است و از نظر، استتار بسیار اهمیت دارد. هم چنین، از حدود ۱۵۰ متری سمت راست جاده خرمال- گردکو عبور می کند و فاصله آن تا جاده را علف و درخت پوشانده است و عبور از آن ممکن نیست. در سیصد متری این جاده و حدود یک کیلومتر نرسیده به جاده سید صادق روستای گیلاک قرار دارد که خالی از سکنه و مخروبه است و فقط یک مسجد دارد.

در تابستان، آب رودخانه زلم که در نهایت به دریاچه سد دربندیخان می ریزد، کم تر می شود. زمین های بین خرمال تا گردکو بجز محدوده رودخانه مانند زمین های مازندران است و در آن ها گندم و باقلا و پنبه کشت می شود. این زمین ها نیز به علت وضعیت خاص منطقه گل آلودند. در نتیجه، تانک در آنها قدرت مانور ندارد. باید یادآور شد که رودخانه ملاویس هم به دریاچه این سد می ریزد و زمین های حد فاصل گردکو تا دریاچه نیز باتلاقی اند.

مهمترین پایگاه عراق، همین پایگاه سه راهی گردکو بود. در نتیجه پل زلم هم اهمیت ویژه ای داشت. هم چنین،

حدود ۲/۵ کیلومتر از خرمال فاصله دارد. زمین های بین هنی قل تا شهر خرمال زراعی است و در این فصل، در آنها، باقلا و گندم و پنبه کشت می شود. زمین این ناحیه، سبزه زار و به علت وضعیت خاص خاک آن و شرایط آب و هوایی تقریباً گل آلود است، به طوری که حتی ماشین هم نمی تواند از آن عبور کند. در نتیجه، تانک نیز به هیچ عنوان در آن قدرت مانور ندارد و در زمین فرو می رود، حتی نیروهای پیاده هم با سختی می توانند از آن عبور کنند.

در نیمه راه بین هنی قل و خرمال، در فاصله دویست متری سمت راست رودخانه زلم، تپه کوتاهی وجود دارد که ارتفاع آن به پنجاه متر می رسد.

شهر خرمال که ارتفاعات هنی قل بر آن اشراف کامل دارد، شهر نسبتاً کوچکی است. راه های ارتباطی این شهر سه جاده آسفالتی است که یکی از طرف جنوب به طرف نوسود می رود، دیگری آن را به طرف احمدآوا وصل می کند و جاده سوم نیز از طرف غرب به طرف سه راهی گردکو می رسد.

جاده خرمال به سه راهی گردکو حدود ۷۵ متر از سطح زمین ارتفاع دارد. طول جاده از خرمال تا گردکو حدود ۵/۵ کیلومتر است. البته، این جاده به دریاچه سد دربندیخان نمی رسد. در دو طرف جاده مزبور، علفزارها و نیزارهای بلندی وجود دارد و در سمت چپ آن، آب روان فصلی در جریان است. این امر باعث شده که تا فاصله حدود صد متر از جاده را نیزارهای بلند بپوشاند، حتی در بعضی از قسمت ها، بوته های تمشک نیز دیده می شوند. عبور از سمت چپ جاده آسفالت به علت وجود موانع طبیعی، ممکن نیست، ولی از سمت راست و در حاشیه نیم متری آسفالت در قسمت پایین آن، جاده مال رو وجود دارد که عبور از آن جا از نظر نظامی بسیار مهم است.

هم چنین، از حدود هفتصد متری جاده خرمال به سه راهی گردکو یک جاده شنی از سمت راست جاده جدا می شود و به طرف شمال می رود. این جاده شنی که حدود یک متر از سطح زمین ارتفاع دارد در ادامه، به پلی که روی رودخانه زلم زده شده است می رسد و در نهایت، آسفالت شده و به جاده سید صادق منتهی می شود.

سه راهی گردکو که حدود سه کیلومتر از دریاچه سد دربندیخان فاصله دارد به خرمال، سید صادق، دوجیله منتهی می شود. فاصله این سه راهی از دوجیله حدود ۷/۵ کیلومتر و از خرمال حدود ۵/۵ کیلومتر است.

در فاصله حدود چهارصد متری سه راهی گردکو

در بعضی از مناطق، ارتفاع برف و یخ به بیش از یک متر می‌رسد و با توجه به این فصل از سال (زمستان)، تقریباً همیشه هنگام عملیات ریزش برف و باران ادامه دارد و غلظت مه آن قدر زیاد است که دیدن فاصله ده متری بسیار دشوار می‌باشد

که در این قسمت مستقر بودند باید به صورت جیره خشک در فصل تابستان می‌آوردند و خودشان طبخ و مصرف می‌کردند.

آب آنها هم از چشمه تأمین می‌شد. در طرف مقابل، دشمن هم نیروهای کرد محلی خود را در خط خودشان مستقر کرده بود که بعضاً با نیروهای کرد ایرانی آشنا و فامیل بودند. معمولاً در این قسمت، هیچ گونه آتشی رد و بدل نمی‌شد.

خانه‌های سنگی واقع در ارتفاعات ملخ خور را برادر حاج غلام صادقلی در اوایل ابلاغ مأموریت از سپاه میوان تحویل گرفت. تعداد این خانه‌های سنگی که تقریباً نقش عقبه را برای شیار و شکنوا داشتند حدود پنج باب بود که بعضی از آنها را بعداً به لشکرهای دیگر از جمله لشکر ۴۱ واگذار کردند. این خانه‌ها در اختیار نیروهای کرد محلی بودند و وسایل داخل آنها مانند پتو و چراغ و غیره با دادن رسید از آنها تحویل گرفته شد. نیروهای اطلاعات و عملیات و نیروهای تخریب سنگرهای ته شیار و سنگرهای دیدبانی که یکی از آنها را به نام دیدگاه شهید نبوی نام‌گذاری کردند، از آنها تحویل گرفتند و مشغول شناسایی و کار روی آنها شدند.

به دنبال تحویل خط، تا تاریخ ۶۶/۱۲/۱۳، دو دسته از نیروهای گردان یارسول نیز در شیار مستقر شدند.

به علت شرایط بسیار سخت جغرافیایی و نداشتن سنگر و نیز به علت فریب دشمن نیروهای واحدها فقط در حد ضرورت به منطقه آورده می‌شدند. بیشترین مشکل برای استقرار آنها مشکل سرما و برف و باران بود.

بیشترین و حساس‌ترین کار برای آغاز عملیات، احداث جاده ملخ خور بود که خط خودی را به عقبه وصل می‌کرد. این جاده زیر نظر قرارگاه زده شد و تمامی لشکرها صد در صد به آن نیاز داشتند.*

بعد از آنکه فرماندهی لشکر مأموریت جدید لشکر را به اطلاع لشکر رساند نیروی گردان‌ها تکمیل شد. این

روستای گیلاک نیز به منزله یک هدف نظامی مطرح بود. البته، اهداف اقتصادی خاصی در این عملیات وجود نداشت، ولی اهمیت شهر خرما مال بدین دلیل بود که اگر از طریق جاده ملخ خور امکان تدارکات نبود یا احداث جاده به تعویق می‌افتاد، نیروها می‌توانستند از امکانات دولتی آن برای تدارکات استفاده کنند.

اقدامات یگان برای کسب آمادگی

لشکر ۲۵ کربلا پیش از ابلاغ مأموریت عملیات والفجر ۱۰ در این منطقه خط نداشت. چگونگی توجیه مسئولان واحدها و تحویل خط را برادر مهدی مسئول ستاد لشکر چنین بیان کردند*:

«حدود ده تا پانزده روز بعد از لغو عملیات فاو که فرمانده لشکر برای جلسه به غرب آمده بود به من زنگ زد و گفت تمامی مسئولان واحدها و محورها را برای جلسه به باختران بیاورید (مقر قرارگاه رمضان). در آن جلسه، به طور ضمنی مأموریت جدید لشکر گفته شد.»

بعد از آن جلسه، برادر مهدی و فرماندهی لشکر به میوان آمدند و یک مدرسه را برای مقر فرماندهی انتخاب کردند. بعد از آن، برادر مهدی مسئولان واحدها را درباره مأموریت جدید توجیه کرد و از آنها خواست که برای توجیه منطقه عملیاتی آماده باشند. بعد از چند روز، فرمانده لشکر به همراه مسئولان واحدها به طرف محور دزلی حرکت کردند. آنها تا حد امکان این مسیر را با ماشین طی کردند، ولی بقیه راه را در سراسیمگی‌ها پیاده آمدند و حدوداً با منطقه عملیاتی آشنا شدند. در این هنگام (اواسط بهمن ماه)، به علت شدت برف و کولاک امکان زندگی بسیار سخت و دشوار شده بود. آمار نخستین نیروهایی که به غرب آورده شده بودند حدود دویست نفر بود که تا تاریخ ۶۶/۱۲/۱۳ به حدود دو هزار نفر رسید.

خط خودی در پایین کوه‌های سورن و در غرب آن در شیار و شکنوا بود و تنها دو سنگر دیدبانی در بالای کوه داشت و چند خانه سنگی (حدود پنج خانه) که بقیه نیروها در آنها مستقر بودند. برای رسیدن به شیار و شکنوا بیش از چهار ساعت راهپیمایی می‌شد. هم‌چنین، تردد وسایل نقلیه نیز از هیچ قسمتی امکان‌پذیر نبود. در این منطقه، پیش از لشکر ۲۵، نیروهای کرد محلی که با نام لشکر قرآن زیر نظر سپاه دزلی کار می‌کردند، مستقر بودند. غذای برادرانی را

* دفتر چه ۱ (۱۶۶۵) صفحه ۷ ** نوآر ۳۶ (۲۸۸۵۰)

دستور داده بود که در صورت نیاز به افراد مرخصی داده شود، حتی رفتن به شهر قبل از عملیات ممنوع نبوده است. چادرهایی که در شیار زده می‌شدند، برای در امان ماندن از آتش دشمن با مقداری علف و اشیاء دیگر استتار شده بودند.

شناسایی و اطلاعات از دشمن

واحد اطلاعات عملیات از جمله واحدهایی بود که زودتر از همه به منطقه آمد و با استقرار در شیار و شکنوا کار خود را آغاز کرد. این واحد از وسایلی مانند قطب نما، دوربین دید در شب و دوربین‌های قوی و نقشه هوایی استفاده می‌کرد. هم‌چنین، نیروهای عرب‌زبانی را که از مجلس اعلا معرفی می‌شدند و بی‌سیم‌های دشمن را گوش می‌دادند و اطلاعات لازم را کسب می‌کردند نیز در اختیار داشت. در واقع، باید گفت که بیشتر وسایل آنها از دشمن به غنیمت گرفته شده بود. ****

هم‌چنین، چندبار از زمان ابلاغ مأموریت از افراد کرد محلی که به عنوان پناهنده از خرما مال آمده بودند، اطلاعات موردنیاز منطقه دریافت شد. البته، افرادی نیز در شهر خرما مال بودند که نیروهای گشتی شناسایی بعضی از شب‌ها در منزل آنها استراحت می‌کردند. یکی از این افراد می‌گفت توپخانه شما (ایران) دو تن از فرزندان ما را شهید کرده است، ولی با این حال، ما با شما هستیم و امیدواریم که هرچه زودتر بیایید، ما را از شر رژیم جنایتکار عراق نجات دهید. محورهای شناسایی که نیروهای اطلاعات عملیات از آنها استفاده می‌کردند، معمولاً از شیار و شکنوا به شیار زلم بود که به سمت چپ هنی قل می‌رسید و معمولاً برای این که وارد میدان مین دشمن نشوند، از جاده‌های مال‌رویی که در روی هنی قل بود استفاده می‌کردند. نیروهای گشتی معمولاً شب‌ها به گشت زنی می‌رفتند و یک شب که برای شناسایی عمق رفته بودند، به علت دوری مسافت در روستای گیلاک ماندند. یک بار نیز در شهر خرما مال در منزل یکی از اهالی آن استراحت کردند و ساعت ۳:۳۰ صبح به کار مشغول شدند. در کل، آنها دو بار شناسایی در عمق و پنج تا شش بار هم شناسایی در اطراف هنی قل داشتند. برادر معینی وضعیت ارتفاعات هنی قل را بعد از بازگشت از شناسایی شب ۶۶/۱۲/۱۷ چنین بیان می‌کند: «ساعت ۶:۴۵ حرکت از شیار و شکنوا آغاز شده و در

گردان، پس از بازدید از منطقه، به هفت تپه اعزام شدند و هر یک به مدت یک هفته آموزش دیدند. آموزش آنها بیش‌تر بدن‌سازی و توجه به جنگ کوهستانی را شامل می‌شد. هم‌چنین، بعد از اتمام این دوره هر یک از گردان‌ها به نوبت به میدان تیر رفتند سپس به منطقه غرب آمدند در این منطقه، مریبان متناسب با مأموریت هر گردان برای آنها مانور گذاشتند.

برای نمونه، برای گردان مسلم بن عقیل که باید در جاده خرما مال عمل می‌کرد، منطقه دره شیطان را که جاده آن به یک سه راهی می‌رسید و پلی هم در سمت راست آن قرار داشت انتخاب کردند. این منطقه به منطقه عملیاتی گردان بسیار شباهت داشت.

در پی اجرای این کار، در روز ۱۳۶۶/۱۲/۱۵ در ساعت ۸:۴۰، مسئولان گردان و گروهان‌ها و دسته‌های گردان یار رسول (ص) که عمل‌کننده مرحله اول عملیات بود به شیار و شکنوا آمدند و از آن جا، به بالای ارتفاعات مشرف بر هنی قل رفتند و از سوی برادر جهان‌دار، مسئول محور ۲ اطلاعات و عملیات، نسبت به منطقه توجه شدند و سپس به عقب بازگشتند.

هم‌چنین، در روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۰، بعد از آن که مسئول محور مهندسی همراه مسئولان جهاد سازندگی و مهندسی لشکر از منطقه دیدن کردند؛ در ساعت ۷:۱۵ صبح، فرمانده لشکر در جلسه‌ای که در شیار و شکنوا تشکیل شد، طرح مانور و وظایفشان را توضیح داد. * که بعد از پنج ساعت راهپیمایی به شیار و شکنوا آمده بودند، برای توجه منطقه به دیدگاه رفتند و در ساعت ۱۵ همان روز، مانور آنها برایشان توضیح داده شد. * در روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۱، ارکان گردان‌های مالک و حمزه بعد از آن که نسبت به منطقه توجه شد، در ساعت ۱۴:۳۰، در جلسه‌ای که با حضور برادر مرتضی قربانی در محل شیار و شکنوا تشکیل شد، طرح مانور و مأموریت آنها توضیح داده شد. *** هم‌چنین، در روز ۶۶/۱۲/۲۱، در جلسه‌ای که در ساعت ۹:۰۰ صبح در محل شیار و شکنوا و با فرماندهان گردان‌های یار رسول (ص)، علی‌بن ابی‌طالب و عاشورا تشکیل شد، برادر قربانی جزئیات طرح مانور را بررسی و سپس برای توجه منطقه بر بالای ارتفاعات رفت و با منطقه آشنا شد. **** درباره رعایت مسائل حفاظتی و برانگیخته نشدن حساسیت دشمن چندان سخت‌گیری نمی‌شد و حتی برادر قربانی

* نوار شماره ۹ (۲۸۸۲۳) ** نوار ۷ (۲۸۸۲۱) و ۸ (۲۸۸۲۲) *** نوارهای ۱۲ (۲۸۸۲۶) و ۱۳ (۲۸۸۲۷) **** صفحه ۱۱۴ دفترچه (۱۶۶۵) ***** بهادر پاشا در نوار ۴ (۲۸۸۱۸) طرف A

ساعت ۷:۲۰، به پای قله هنی قل رسیدند و به جاده مال رو وارد شدند. در کل، اطلاعات این بار شناسایی به قرار زیر است:

(الف) تا ساعت ۱۱ شب، منطقه شلوغ بود و قاطرها از اطراف، آب می آوردند؛

(ب) ماشین آیفاجیره غذایی و مهمات آورده بود،

(ج) در صورتی که متوجه عبور نیرویی می شدند ایست می دادند و از او اسم رمز را می پرسیدند. سپس، نیروها به طرف پرتگاه می رفتند،

(د) نیروها به زبان عربی حرف می زدند،

(ه) جاده های مال رو در برخی از قسمت ها شنی است و عبور از آن باعث سر و صدا می شد و باید در شب با احتیاط حرکت کرد،

(و) ساعت ۹:۱۵ بار آیفاجیره تخلیه می شد. تعداد بسیاری برای بردن بار آمده بودند و راننده که بسیار ناراحت و عصبانی به نظر می رسید، در ساعت ۱۰:۱۵ رفت. در مسیر، دو ردیف میدان مین مشاهده شد که باید باز شوند.* این آخرین شناسایی بود که بر روی ارتفاع هنی قل انجام شده بود. البته، از روی ارتفاعات منطقه و تمامی تحرکات را زیر نظر داشتند.

به منظور انجام عملیات سه معبر برای گردان یارسول به طور دقیق شناسایی شده بود. یکی تا پای سنگرهای دشمن دومی کنار رودخانه زلم تا روستای گیلاک و پل زلم و سومی جاده خرما مال به گردکو. بدین ترتیب، گردان ها اطلاعات کافی برای عبور در اختیار داشتند.

کلاً کیفیت و کمیت اطلاعات و شناسایی در حد

مطلوب بود و حتی ۱۰ اسفند ماه، واحد اطلاعات عملیات اعلام آمادگی کرده بود.

ویژگی هایی که باعث می شد که اطلاعات کافی در شناسایی کسب شود:

(۱) در عملیات فتح ۹، ارتفاعات هنی قل تصرف شده بود. در نتیجه، اطلاعاتی از نظر وضعیت جغرافیایی از آن زمان در اختیار بود؛

(۲) مشرف بودن ارتفاعات بر هنی قل و اطراف آن؛

(۳) هوشیار نبودن دشمن که کار گشتی های خودی را آسان می کرد؛

(۴) استقرار نیروهای جاش در مواضع دشمن و عدم حساسیت آنها و همکاری بعضی از آنها با نیروهای خودی، چرا که دشمن یکی از فرماندهان هنی قل را که نیروی نفوذی بود اواسط اسفندماه دستگیر و زندانی کرده بود.

مواضع دشمن در هنی قل شامل سیم خاردار و میدان مین بود. نکته دیگر این که سیم های خاردار در بعضی از قسمت ها یک ردیف و گاهی دو ردیف به صورت توپی بود، ولی با انداختن برانکارد بر روی آنها امکان عبور وجود داشت. آرایش میادین مین ریزی شده نیز به دو صورت بود. یکی از سیم خاردار به طرف دشمن که در دامنه قله ها

بود و عمق آن بین بیست تا هفتاد متر متغیر بود و مین هایی که به طور نامنظم در پشت سیم های خاردار ریخته شده بود که این قسمت پیش از عملیات پاکسازی و معبرها باز شده بودند. نوع مین های به کار گرفته شده شامل مین های ضد نفر و المرم، منور و گوجه ای بودند. نکته دیگر آن که بین این مین ها اصلاً مین ضد تانک دیده نمی شد. دشمن روی هر



* (دفرچه ۱۱ (۱۶۶۵) صفحه ۵۸)

۱) محور یک به فرماندهی برادر ولی الله نانوا کناری که پاسدار رسمی بود و سابقه زیادی در عملیات داشت. گردان‌های محور یک شامل گردان یا رسول (ص)، عاشورا و علی بن ابی طالب بود که استعداد آنها در هر بخش توضیح داده خواهد شد؛

۲) محور دو که برادر علی جان میرشکار فرماندهی آن را بر عهده داشت، گردان‌های مسلم بن عقیل، حمزه سیدالشهداء و مالک اشتر را شامل می‌شد. البته، یک گردان آن به نام المهدی در شلمچه خط پدافندی داشت.

۳) محور سه که برادر شالی کار فرمانده آن بود، گردان‌های امام محمد باقر (ع)، فاطمه زهرا (س) و امام حسین (ع) را در بر می‌گرفت، در ضمن، گردان صاحب‌الزمان (ع) از این محور به عنوان احتیاط خطوط پدافندی جنوب در هفت تپه بود که بعداً به غرب منتقل شد.

نخست قرار بود که در نخستین مرحله، لشکر ۴۱ تارالله از سمت راست لشکر ۲۵ روی خورنوازان عمل کند، اما برادر سلیمانی، فرمانده لشکر ۴۱، این طرح را به دلیل مشکلات تدارکاتی نپذیرفت. بدین ترتیب، اگر هم زمان با لشکر ۲۵ در خورنوازان عملیات نمی‌شد، مشکلات زیادی به وجود می‌آمد و استقرار روی هنی قل بسیار دشوار می‌شد. این مسئله در روز ۱۳۶۶/۲/۸، به دست برادر محسن رضایی، فرماندهی کل سپاه پاسداران، حل شد ایشان بعد از بازدید، اهمیت عملیات روی خورنوازان را در مرحله نخست به فرماندهی لشکر ۴۱ گوشزد کرد و بعد از آن، قرار شد که آنها نیز هم‌زمان با لشکر ۲۵ در مرحله نخست عملیات کنند. بدین ترتیب، در سمت راست گردان یا رسول، لشکر ۴۱ و در سمت چپ آن، لشکر ۳۳ عملیات کردند.

پشتیبانی آتش مرحله نخست

افزون بر ادوات و توپخانه لشکر، برادر مرتضی قربانی دستور داد طرح تیر مستقیم با سلاح‌های سنگین بر روی دشمن اجرا شود. این طرح که نخست در عملیات والفجر ۸ اجرا شده بود، بدین ترتیب بود که سلاح‌های سنگین مانند ۱۰۶ و مینی کاتیوشا و ... را در نقاط مسلط بر دشمن مستقر و بر روی دشمن آتش کنند.* مطابق این سیاست، بر روی ارتفاعات مشرف بر هنی قل سلاح‌های زیر را مستقر کردند: ۱) یک قبضه آرپی جی ۷؛ ۲) دو قبضه دوشکا؛ ۳) یک قبضه ۱۴/۵ (۴) پنج قبضه خمپاره ۶۰. هم‌چنین، یک قبضه توپ ۲۳ را نیز بر روی ملخ‌خور مستقر کردند که

قله سه تا چهار سنگر داشت که ارتباط آنها با هم با قله سنگ‌ها کانال‌کشی شده بود. سنگرها هم بیشتر با قله سنگ چیده شده‌اند.

سلاح‌های دشمن معمولاً سلاح‌های سبک بود و فقط روی یک تپه، گاه گاه تیربار کار می‌کرد، ولی دوشکا و ضد هوایی وجود نداشت. ادوات آنها که در آخر هنی قل در پایین پرتگاه مستقر بودند شامل خمپاره‌های ۱۲۰ و ۸۱ می‌شدند که البته، تعداد آنها مشخص نبود.

برادر جعفری استعداد دشمن در هنی قل را حدود یک گردان تخمین زد و دشمن نیروهای جاش را که قبلاً روی هنی قل مستقر بودند در اواسط اسفندماه، تعویض و تعدادی از نیروهای لشکر ۲۵ خود را در آن جا مستقر کرد. استعداد دشمن از خرمال به بعد چندان مشخص نبود، ولی افراد محلی کرد گزارش دادند که عراقی‌ها نیروهای جاش را با ارتش تعویض کرده‌اند.

از آن جا که دشمن تصور انجام عملیات را از سوی ایران در این منطقه نمی‌کرد، حساسیت چندانی از خود نشان نمی‌داد، هرچند نیروها در حین آمدن به وشکانو در معرض دید دشمن قرار داشتند.

اگرچه دشمن فکر می‌کرد تحرکات ما برای فریب آنهاست، اما با این حال، احتیاط لازم را به عمل می‌آورد و نیروهای خود را تعویض و تقویت می‌کرد. خوشبختانه، به علت برف و بارندگی که تقریباً هر روز نیز ادامه داشت، هوایماهای دشمن نمی‌توانستند مواضع ما را به طور کامل شناسایی کنند.

طرح مانور

طرح مانور لشکر ویژه ۲۵ کربلا که از سوی فرماندهی لشکر با در نظر گرفتن اهمیت اهداف در نظر گرفته شده بود در دو مرحله تقسیم‌بندی می‌شد:

۱) تصرف ارتفاعات هنی قل؛ و
۲) تصرف شهر خرمال عراق و پیشروی تا سه راهی گردکو و گرفتن حدود پانصد متر سمت راست و یک کیلومتر از سمت چپ.

نیروهای شرکت‌کننده در عملیات دو گروه از واحدها و نیروهای پیاده را شامل می‌شدند.

نیروهای پیاده به استعداد سه محور (تیپ) برای عملیات در نظر گرفته شده بودند. هر محور چندین گردان را شامل می‌شدند که عبارت بودند از:

* دفترچه ۱ (۱۶۶۵) صفحه ۴۲

می توانست دشمن را به طور مستقیم زیر آتش قرار دهد. استقرار این سلاح ها برای آن بود که اگر خط دشمن سقوط نکرد، روی آنها آتش بریزند و آنها را وادار به فرار کنند. تمامی این سلاح ها باید از بالای ارتفاعات ملخ خور تا محل استقرارشان با قاطر یا دست حمل می شدند و مهمات آنها نیز با نیروی انسانی برده می شد. این امر مشکلات زیادی را به همراه داشت، ولی با این حال، تمامی سلاح ها مستقر شدند و طبق دستور فرماندهی، قرار شد از محل های استقرار آنها سیم تلفن کشیده شود و همگی با فرماندهی ادوات تماس داشته باشند تا در صورت صلاحدید فرماندهی لشکر، روی آنها آتش بریزند، ولی اگر نیاز به استفاده از آنها نبود، هیچ گونه آتشی نریزند تا دشمن به تصور این که با حمله وسیعی روبه رو شده است خود را برای مراحل بعدی تجهیز نکند.

مرحله دوم عملیات

دومین مرحله که قرار بود ۲۴ تا ۴۸ ساعت بعد از آغاز مرحله نخست انجام شود، با تأخیر آغاز شد؛ زیرا، برای شروع این مرحله باید جاده ملخ خور به ته شیار و شکناو وصل می شد تا تدارکات از آن طریق صورت می گرفت، در حالی که احداث این جاده هنوز تمام نشده بود. در این مرحله، گردان های عاشورا و علی بن ابی طالب از محور ۱ و گردان های مسلم و حمزه از محور ۲ عمل می کردند و گردان مالک هم به عنوان پشتیبان بود.

قرار شد که نیروها از شیار و شکناو به شیار زلم آمده و از جلوی هنی قل به جاده احمد آوا وارد شوند. هم چنین، گردان عاشورا بعد از عبور از احمد آوا به سمت راست رودخانه زلم بیاید و با رعایت اصل اختفا و غافلگیری تا جاده شنی که از سه راهی اول بعد از خرمال به سمت راست می رسد، پیش بیاید و اگر دشمن در آن جا بود و مانع عبور نیروها شد با او درگیر شود و بعد نیروهای دیگر پیشروی کنند، ولی اگر راه باز بود و دشمن متوجه نشد، مخفی بماند تا نیروهای بعدی نیز عبور کنند.

بعد از گردان عاشورا گردان حمزه عمل خواهد کرد. این گردان هم از مسیر گردان عاشورا به جلو می رود و بعد از رسیدن به جاده شنی از سمت راست رودخانه زلم به راه خود ادامه می دهد و بعد از رسیدن به روستای گیلاک، به علت آن که ممکن است دشمن در آن جا نیرو مستقر کرده باشد، یک دسته از نیروهای خود را آن جا مستقر می کند و بقیه نیروهایش را به طرف جاده سید صادق می فرستد.

سومین گردان، گردان مسلم بن عقیل به استعداد ۳۱۰ نفر نیروست. مأموریت این گردان در یکی از حساس ترین قسمت ها بود. هدف از این مأموریت رسیدن به سه راهی گردکوست. با تدبیر فرماندهی گردان مسلم قرار شد که نیروها در طول مسیر آسفالت از کناره شانه خاکی که حدود ۷۵ متر از سطح آسفالت فاصله داشت از جهت مخالف پایگاه ها عبور و در پای هر پایگاه یک دسته نیرو مستقر کنند و بقیه به مسیر خود ادامه دهند تا به آخر برسند.



در روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۱، برادر مرتضی به برادران نانوا کناری، فرمانده محور ۱، برادر خاکی، فرمانده گردان یا رسول و مهرعلی ابراهیم نژاد می گوید عملیات فردا شب انجام می شود.* و به برادر خاکی دستور می دهد که امشب نیروهای یار رسول از دزلی به وشکنوا بیایند و صبح ۱۳۶۶/۱۲/۲۲، در این جا باشند. همین طور نیروهای گروهان ۱ گردان عاشورا هم در صورت امکان پایین بیایند.

روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۱، در وشکنوا بارندگی بود، ولی فردای آن روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۲، هوا صاف شد و این بهترین لطف خداوند بود؛ زیرا در ته شیار، جای کافی برای استراحت نیروها وجود نداشت و اگر نیروی گردان ها می آمدند باید در زیر بارش در باران به سر می بردند. هم چنین، عملاً کارایی نیروها در اثر خیس شدن شیار کاهش می یافت. همان طور که پیش از این نیز گفته شد با نزدیک تر شدن به زمان عملیات دشمن مشکوک تر می شد و حتی در روزهای آخر، به علت ازدحام نیرو در شیار وشکنوا آتش دشمن بسیار زیاد شد و گاه گاه نیز منور می زد.

در روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۲، همه چیز آماده عملیات بود. فرماندهی لشکر میزان آمادگی نیروها را بسیار خوب اعلام کرد و معتقد بود که منطقه برای عملیات مناسب است و دشمن هنوز فکر می کند که ما او را فریب می دهیم و عملیات اصلی از نقطه دیگری آغاز خواهد شد، بنابراین، توان زیادی در این قسمت ندارد.

هم چنین، در ساعت ۱۲ روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۲، فرمانده لشکر در جمع نیروهای اطلاعات و تخریب در شیار وشکنوا سخنرانی کرد. وی وضعیت نیروهای خودی را بسیار عالی خواند و گفت: دشمن در مقابل نیروهای ما، تاب مقاومت را ندارد.* وی هم چنین آمادگی لشکر را از نظر نظامی و هماهنگی ها عالی عنوان کرد و در ادامه افزود خداوند می خواهد به پاس خون شهدا و زحمات فراوان و شبانه روزی نیروها پیروزی بزرگی را به ما ارزانی دارد.

شرح مرحله اول عملیات

در ساعت ۱۷:۴۵ روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۲، برادر مرتضی قربانی، فرماندهی لشکر، به طرف مقرر تاکتیکی حرکت کرد. این در حالی بود که وی از حدود یک هفته قبل، بیمار شده و نمی توانست مدت زیادی در سرما بماند. به همین علت، مقرر تاکتیکی را هم در یک غار تعیین کرده بود که در شیار

گردان چهارم گردان علی بن ابی طالب به استعداد ۲۲۰ نفر که ۲۵ نفر پاسدار رسمی، ۴۷ نفر مشمول و ۱۴۸ نفر بسیجی بودند. نخست قرار بود که گردان عاشورا مأموریت را انجام دهد، ولی در نهایت، مأموریت این گردان تصرف شهر خرمال در نظر گرفته شد. در ضمن، بقیه گردان ها به عنوان پشتیبان آماده بودند تا در صورت نیاز، در هر قسمت بنا به دستور فرماندهی لشکر عمل کنند.

جمع بندی و میزان آمادگی یگان قبل از عملیات

در مجموع به نظر می رسد آمادگی نسبی لازم برای اجرای عملیات کسب شده باشد. مهم ترین مشکل در طول مدت آمادگی، شرایط سخت جغرافیایی و برف و باران بود که واحدهای ستادی و عملیاتی لشکر با آن دست به گریبان بودند. در حقیقت، لشکر ۲۵ کربلا سه جنگ همزمان را آغاز کرده بود. جنگ اول، جنگ با زمستان بی رحم بود و جنگ دوم، غلبه بر کوهستان صعب العبور و جنگ سوم، غلبه بر دشمن که از دو جنگ نخست آسان تر به نظر می رسید.

ابلاغ زمان آغاز عملیات

در ساعت ۲۰:۱۸ روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۱، در شیار وشکنوا در محل فرماندهی، برادری نامه ای را که بر روی پاکت آن کلمه به کلی سری نوشته شده بود به فرماندهی لشکر داد. متن این نامه که از طرف قرارگاه قدس فرستاده شده بود به شرح زیر است:

شماره: ۷۵۷۷/ق/ط

تاریخ: ۲۱-۱۲-۶۶

از فرماندهی قرارگاه قدس

به گیرندگان ذیل

موضوع: پیرو نامه شماره ۷۵۳۸/ق/ط

۶۶/۱۲/۱۲

سلام علیکم:

احتراماً پیرو دستور عملیاتی شماره مذکور به حول و قوه الهی ساعت (س) روز (ر) در بامداد روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۳ (شب بیست و سوم) ابلاغ و اعلام می گردد.

فرماندهی قرارگاه قدس

محمد علی جعفری

*دفعه ۱ (۱۶۶۵) صفحه ۲۹ و نوار ۱۱ (۲۸۱۲۵) طرف A **نوار ۱۴ (۲۸۸۲۸) طرف B

وشکناو در نزدیک ترین فاصله ممکن از دشمن قرار داشت. وی در بین راه، ضمن احوالپرسی از واحدها، تذکرات لازم را نیز به آنها می داد تا این که بالاخره، در ساعت ۱۸:۰۵ به مقر تاکتیکی رسید و قرار بر این شد که نیروهای لشکر ۴۱ زود حرکت کنند؛ زیرا، باید از روی ارتفاعات بگذرند؛ بنابراین در ساعت ۱۸:۳۰، به دیدبانی دستور داده شد که تا ساعت ۸ شب، هر پانزده تا بیست دقیقه یک گلوله ادوات روی هنی قل شلیک کنند. هم چنین، فرمانده لشکر دستور داد که طوری از بی سیم ها استفاده شود که دشمن فکر کند عملیات اصلی در این قسمت انجام نمی شود و این تحرکات تنها برای فریب آنهاست. در همین لحظه، اعلام شد که برادران عمل کننده امروز حنا گذاشته اند و همه از آمادگی روحی خوبی برخوردارند. تا این لحظه، آتش دشمن چندان مشکوک نیست. در ساعت ۱۸:۴۵، جانشین فرماندهی لشکر عازم سنگرهای دیدبانی که فرمانده لشکر ۴۱ در آن جا مستقر شده است، تا هم منطقه را زیر نظر بگیرد و هم هماهنگی لازمه را با وی داشته باشد.

جهاندار (از اطلاعات) درباره آخرین وضعیت دشمن به فرماندهی لشکر گفت که امروز دشمن نیروهایش در روی هنی قل را تعویض کرده است و به جای نیروهایی که لباس کماندو به تن داشتند نیروهایی با لباس عادی آورده است. تحلیل ایشان آن است که چون دشمن از عملیات ما مطلع شده است نیروهای زبده را برده تا از آنها در پاتک استفاده کند. * با این حال، فرمانده لشکر تأکید داشت ما نمی خواهیم طوری برخورد کنیم که دشمن فکر کند ما قصد انجام عملیات وسیع داریم، بلکه باید فکر کند که عملیات ایزدایی است؛ ** بنابراین، قرار شد که نیروها برای شناخت یکدیگر از رمز استفاده کنند. آنها به مناسبت نزدیکی با شهادت موسی بن جعفر (ع) کلمه یا موسی بن جعفر را برگزیدند. هم چنین، به علت آن که حدود یک ساعت تا پای کار راه بود، قرار شد که ساعت ۱۱ شب نیروها را برپا زده و در ساعت ۱۲، حرکت کنند. در ساعت ۱۹:۳۰ دقیقه، دشمن یک منور شلیک کرد که توجه همگی را برانگیخت. در ساعت ۲۰، نماز جماعت و بعد از آن، دعا و توسل به ائمه اطهار (ع) برگزار شد. همگی می گریستند و دعا می کردند. فرمانده لشکر در حالی که به سجده رفته بود، بیشتر از همه ناله می کرد و اشک می ریخت. *** سنگر حالت معنوی عجیبی پیدا کرده بود.

بی سیم ها و تلفن ها همه مستقر بودند، ولی قرار نبود کسی از آنها استفاده کند.

در ساعت ۲۰:۵۵ دقیقه، از شنود گزارش رسید که رئیس استخبارات حلیجه ضمن صحبت با همکار خودش در سلیمانیه وضع شهر خود را عادی جلوه داد، اما تقاضای شصت نفر نیروی کمکی کرد. ***

در ساعت ۲۲:۵۰ دقیقه، از سنگر دیدبانی گزارش رسید که برق خرما ل قطع شده و دشمن دو منور شلیک کرده است.

در ساعت ۲۳:۱۰، برادرانوا کناری به سنگر فرماندهی آمد و گفت که نیروهای گردان را بیدار کرده است و آنها مشغول آماده شدن هستند. گروهان ۱ گردان عاشورا هم با آنها به جلو خواهد رفت تا در صورت نیاز، وارد عمل شود. در ساعت ۲۴:۱۰ دقیقه، نیروها از شیار وشکناو به سمت هنی قل حرکت کردند. حرکت آنها با آرایش ستونی بود. در ساعت ۱:۱۵ دقیقه، گروهان ها رها شدند. در ساعت ۱:۳۰ دقیقه بامداد روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۳، تلفن کمین به صدا درآمد، آن طرف خط، برادر خاکی گفت که نیروهای تخریب به جلو رفته اند و دشمن تیراندازی بی هدف می کند، ولی متوجه نشده است. برادر نانو کناری گفت اگر تا ساعت ۲:۰۰ دقیقه، دشمن با شما درگیر نشد، صبر کنید تا دو جناح به اهداف خود برسند.

در ساعت ۱:۵۰ دقیقه، کمین ۱ طی تماسی تلفنی با برادر نانو کناری اعلام کرد تخریب معبر را باز کرده است و در ساعت ۵:۵۵ دقیقه، کمین ۲ هم اعلام کرد که مشغول باز کردن معبر است.

در ساعت ۲:۱۴، صدای بی سیم گردان به گوش رسید. در همین لحظه، برادر قربانی با قرارگاه قدس تلفنی تماس گرفت و از اوضاع مطلع شد.

در ساعت ۱۹:۱۹ دقیقه، هنوز درگیری آغاز نشده بود و در ساعت ۲:۲۰ که تمامی نیروهای خودی به پای هدف هایشان رسیده بودند و تخریب مشغول باز کردن معبر در میدان مین دشمن بود (داخل سیم خاردارها)، برادر نانو کناری، فرمانده محور ۱، با بی سیم آغاز عملیات را به نیروها اعلام کرد و در همین لحظه، برادر قربانی از یک نفر خواست تا سوره محمد (ص) را قرائت کند. در ساعت ۲:۲۵، درگیری آغاز شده بود و صدای غرش توپخانه های دشمن به گوش می رسید. در ساعت ۲:۲۶، جناح وسط

* دفترچه ۲ (۱۶۶۶) صفحه ۸ *** دفترچه ۲ (۱۶۶۶) صفحه ۹ نوار ۱۶ (۲۸۸۳۰) طرف A
*** نوار ۱۶ (۲۸۸۳۰) طرف A **** دفترچه ۲ (۱۶۶۶) صفحه ۱۲

لابلای سنگ‌ها مخفی شده بودند. پاکسازی آنها تا ساعت ۱۰ صبح ادامه یافت. در ساعت ۸ صبح، گزارش رسید که دشمن از جناح چپ پیشروی می‌کند. با اعلام این گزارش به توپخانه و ادوات دستور داده شد که روی آنها آتش بریزند. بدین ترتیب، آنها در ساعت ۱۰:۸ دقیقه پا به فرار گذاشتند.

ساعت ۳۰:۸ دقیقه صبح روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۳، فرماندهی لشکر به ارتفاعات هنی قل رفت و در حالی که پاکسازی هنوز ادامه داشت، مشغول سازماندهی و استقرار نیروها در نقاط حساس شد. در همین حین، احداث جاده ملخ‌خور نیز پیشرفت زیادی کرده بود و برادران به شدت مشغول کار بودند.

در مرحله نخست، تمامی اهداف از پیش تعیین شده تأمین شدند و دشمن هیچ‌گونه تحرک یا پاتکی نداشت و تا اعماق مواضع آنها مانند سه‌راهی گردکو و دریاچه و دربندیخان و شهر خرما زبر دید مستقیم قرار گرفتند. هم‌چنین، از جناح چپ و راست نیز، لشکر ۳۳ و ۴۱ اهداف خود را تصرف کرده بودند.

هم‌زمان با آن، عملیات بیت‌المقدس ۳ هم در شمال غرب انجام شده بود و هنوز دشمن فکر می‌کرد که کار در این قسمت فریبی برای عملیات در شمال غرب است. عصر روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۳، این عملیات از رادیو به نام ظفر ۱۷ اعلام و گفته شد که از جانب قرارگاه رمضان (نیروهای کرد به اضافه تیپ ۷۵) است. بدین ترتیب، دشمن با سابقه‌ایی که از عملیات فتح ۹ درباره بازپس‌گیری این منطقه داشت احتمال نمی‌داد که مرحله دومی در میان باشد؛ بنابراین، تقویت نیرو هم نمی‌کرد.

فاصله مرحله نخست تا مرحله دوم عملیات

بعد از رسیدن به اهداف مرحله نخست عملیات، زمینه برای مرحله دوم عملیات آماده بود، اما باید جاده ملخ‌خور به شیار وصل می‌شد.

در مجموع، در روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۳ تا غروب، هیچ‌گونه پانک یا نقل و انتقال نظامی مشکوکی از دشمن سر نزد. در واقع، آنها سازماندهی خود را از دست داده بودند.

صبح روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۴، اعلام شد که امشب، مرحله دوم عملیات آغاز می‌شود. این در حالی بود که همواره، فرماندهان لشکر در بی‌سیم با نام‌های مستعار (مثل شیخ

حدود ساعت ۳۰:۷ الی ۷ شب شده بود. نم‌باران می‌بارید و هوا به شدت سرد بود. ما هنوز از زمان و مکان عملیات اطلاع نداشتیم. همه دعا می‌کردند باران نبارد. اگر بچه‌ها خیس می‌شدند کارآیی آنها خیلی کم می‌شد

درگیر شد و طبق مانوری که برای آن تعیین شده بود، از راه کاری که در میدان مین دشمن باز شده بود پیشروی و در کم‌تر از پنج دقیقه به اهداف خود رسید. این در حالی بود که اخبار درستی از بی‌سیم به گوش نمی‌رسید. بالاخره، در ساعت ۲:۵۰، از بی‌سیم اعلام شد که آنها به اهداف خود رسیده و مستقر شده‌اند.

از طرفی، معبر ۳ هم در ساعت ۲:۴۰ دقیقه وارد عمل شده شروع به پیشروی کرد و بعد از پشت سر گذاشتن میدان مین روی قله رسید و مشغول پاکسازی شد، ولی معبر ۱، به دلیل آن که برای میدان مین مشکل داشتند و دشمن متوجه آنها شده بود و نیز به علت آن که نیروهایش از تپه وسط فرار کرده و روی تپه اول آمده بودند، دچار مشکل شده بود. آنها به هر ترتیب، با آژدر بنگال سیم خاردارها را منفجر کردند و با زدن آرپی‌جی ۷ و ریختن آتش دشمن را فراری دادند.*

اخباری که از وضع نیروها از بی‌سیم می‌رسید، در ساعت ۳:۲۵ دقیقه اعلام کرد که معبر ۳ را تصرف کرده‌اند و در ساعت ۳:۲۸ دقیقه، هم معبر ۱ استقرارشان را اعلام کردند، ولی گفتند که هنوز با تپه وسط دست نداده‌اند. در ساعت ۳:۳۵ دقیقه، از طریق شنود اعلام شد که ارتباط مخابراتی دشمن قطع شده است و آنها نمی‌توانند با فرماندهان خود تماس بگیرند. در همین حال، برادر قربانی به مسئول شنود گفت که خود را به عنوان یک فرمانده عراقی جا بزند و بگوید که نیروهای کرد ایرانی شما را محاصره کرده‌اند، فرار کنید.**

از آنجایی که سلسله ارتفاعات هنی قل وسیع بودند و سنگلاخ‌های زیادی هم داشتند، دشمن به راحتی می‌توانست فرار کند. البته، پاکسازی آن نیز طول می‌کشید. به همین علت ادوات دشمن که در پایین هنی قل مستقر بودند تا ساعت ۳:۴۰ دقیقه، صبح روی نیروها شلیک می‌کرد.

به علت از هم پاشیده شدن سازماندهی دشمن نیروهای عراقی به اطراف گریخته و بعضی از آنها نیز در

* مصاحبه با برادر خاکی فرمانده گردان
** این مطالب به استناد نوار ۱۸ (۲۸۸۳۲) بوده است.

سه تا چهار دستگاه بلدوزر آماده کنند تا برای پدافند در جاده سید صادق خاکریز احداث شود.

در ساعت ۱۳:۲۵ دقیقه، در جلسه‌ای که با حضور برادر مرتضی قربانی و عده دیگری از فرماندهان محور او ۲ و اطلاعات عملیات برگزار شد، برادرانی که باید از اطلاعات عملیات در گردان‌ها مأمور شوند مشخص شدند و مجدداً طرح مانور بررسی گردید.

در ساعت ۱۴:۳۲ دقیقه، دو نفر یک طومار و نامه را به برادر مرتضی قربانی دادند. این طومار و نامه را که تمامی نیروهای گردان صاحب‌الزمان (عج) آن را امضاء کرده بودند - حتی بعضی‌ها با خون خود - از وی خواسته بودند که فرماندهی لشکر آنها را در عملیات شرکت دهد. هم‌چنین، گفته بودند که حاضر نیستند به خط پدافندی بروند. باید یادآور شد که برادر قربانی این گردان را به عنوان پشتیبان نیروهای مستقر در فاو در هفت تپه گذاشته بود و وقتی دید که نوشته‌اند به فاو نمی‌رویم بسیار ناراحت شد و گفت: «اطاعت امر فرماندهی از هرگونه عملیات و کاری مهم‌تر است. هر چند برادران بسیار حسن نیت دارند، ولی به هیچ عنوان این کارها برای من پذیرفتنی نیست». سپس گفت: «در صورت نیاز تقاضا بکنند یا نه، آنها را خواهیم آورد».*

عمر- کاکا عثمان و ماموستا... و با تغییر لهجه خود به لهجه کردی صحبت می‌کردند و از طرفی، این طور وانمود می‌کردند که در حال عقب‌نشینی‌اند، که در فریب دشمن بسیار مؤثر بوده است.*

تا این لحظه (۱۰:۲۵ دقیقه) هنوز، جاده ملخ‌خور که استارت آغاز مرحله دوم بود، به شیار نرسیده بود؛ زیرا، تعداد زیادی بلدوزر در یک مسیر و از یک طرف جاده را احداث می‌کردند و این باعث می‌شد که کار پیشرفت زیادی نداشته باشد. به همین علت، یک راننده بلدوزر به طور اینارگرانه تصمیم گرفت که قبل از زدن جاده، با دستگاه خود از یک مسیر با سراسیمگی بسیار زیاد پایین بیاید و کار احداث جاده را از ته شیار انجام دهد. به همین منظور، با گذشتن از جان خود یک دستگاه بلدوزر را در حالی که احتمال سقوط آن بسیار بود با موفقیت به پایین آورد. اما هنگامی که می‌خواست یک دستگاه دیگر را هم متصل کند، به یک صخره برخورد کرد و در آستانه سقوط قرار گرفت که به لطف خدواند به سلامت پایین آمد. با پایین آمدن این دو دستگاه، کار احداث جاده پیشرفتی دوچندان یافت.

مسیر حرکت از شیار زلم قطعی شد. هم‌چنین، انفجار پل زلم بعد از شروع عملیات هم به اطلاع فرماندهان محور رسانده شد** و به جهاد سازندگی گفته شد که باید امشب



* این لهجه‌ها در نوارهای ۲۰ (۲۸۸۳۴) و ۲۲ (۲۸۸۳۷) و ۲۴ (۲۸۸۳۸) هم آمده است. ** نوار ۲۲ (۲۸۸۳۶) طرف A *** این طومار نامه که امضا شده‌اند موجود می‌باشند.

خودرو ما قرار دادند. وقتی که به بالای ملخ خور رسیدیم، هوا بسیار سرد بود و برف به شدت می بارید. نیروها به علت آشنا نبودن با محل و سرما و برف سردرگم بودند. در همین حین، برای افزایش مقاومت ما در برابر سرما از واحد تدارکات غسل آوردند و بین ما تقسیم کردند بعد از نیم ساعت توقف و سازماندهی، در ساعت ۱۰:۳۰، شب مجدداً حرکت کردیم. قرار است نماز را جلوتر بخوانیم. فکر می کردیم اجازه خواهند داد استراحت کنیم. مسیر ما سربالایی بود و برف بسیار شدیدی آن را پوشانده بود. گردان به صورت ستونی حرکت می کرد. گروهان سلمان در جلو و گروهان میثم در وسط و گروهان ابوذر هم در عقب بود. فرماندهی گردان نیز در جلوی ستون حرکت می کرد. در حالی که برادران افسوس می خوردند که چرا لباس بیشتر نبوشیده اند، در فاصله نسبتاً نزدیکی نور سنگرها را دیدیم همه خوشحال بودند که به مقصد رسیده اند و می توانند در جای گرمی استراحت کنند. وقتی

در همین حال، شنود وضعیت شهر حلبچه را چنین بیان کرد: رئیس استخبارات حلبچه طی تماس تلفنی با رئیس استخبارات سلیمانیه اعلام کرده است که ما دیگر نمی توانیم مقاومت کنیم و الان نیروهای مسلح وارد شهر می شوند و ارتش نیز تاب مقاومت ندارد. به آنها وعده داده شد که فردا برایشان نیرو خواهد آمد و امشب نمی توانند به آنها کمک کنند.

در ساعت ۲۰:۱۵ هم، یک خشایار که روی آن یک قبضه ضد هوایی کار گذاشته شده بود به شیار و شکناو وارد شد در همین حال، کار احداث جاده نیز به پایان رسیده بود. ساعت عملیات ۱۰ شب تعیین شد. بر همین اساس، نیروها باید ساعت ۷ شب از شیار زلم حرکت می کردند.

گردان های عمل کننده مرحله دوم عملیات شامل: گردان عاشورا، گردان علی بن ابی طالب، گردان حمزه و گردان مسلم بود که محل استقرار آنها در دره شیطان در نزدیکی دزلی قرار داشت. این نیروها چند روز بعد از آن که

همواره، فرماندهان لشکر در بی سیم با نام های مستعار (مثل شیخ عمر - کاکا عثمان و ماموستا...) و با تغییر لهجه خود به لهجه کردی صحبت می کردند و از طرفی، این طور وانمود می کردند که در حال عقب نشینی اند، که در فریب دشمن بسیار مؤثر بود

که به کنار سنگرها رسیدیم دو نفر از نیروها به نام های علی کاکویی و جواد حسنی که از شدت سرما بی طاقت شده بودند سریع تر از دیگران دویده و وارد سنگر شدند. فکر می کردیم که ما هم در سنگرهای بعدی مستقر خواهیم شد، اما شهید بهمن فاتحی گفت برادران یک سربالایی مختصر دیگر نیز در پیش داریم و بعد از آن، بقیه مسیر سرازیری است، ولی مقدار مسافت را نگفتند. با کمک ایشان و برادر ایزدی، فرمانده گردان، که نیروها را در بالا رفتن از یک صخره کمک می کردند، از این سربالایی هم گذشتیم و بالاخره، به نوک یال رسیدیم. بعد معلوم شد که این سنگرها، سنگرهای لشکر ۴۱ بوده و ما باید به مسیر خود ادامه می دادیم. شدت برف و کولاک به حدی بود که چند متر جلوتر دیده نمی شد. در حدود ساعت ۱۱ شب به سرازیری رسیدیم و تصمیم گرفتیم که نماز را بین راه بخوانیم. در حین راهپیمایی برف های روی کوله پشتی ها را می خوردیم. هیچ یک از نیروها نمی دانست که چه مسافتی از مسیر باقی مانده است. در همین هنگام، به برادران گفتم چقدر خوب است که یکبار یکی از این بچه پولدارها را به این جا بیاورند آن وقت می بینیم که حاضرند چند صد هزار

از هفت تپه به منطقه مزبور آمدند، به عملیات وارد شدند. آنها در دره شیطان در چادر به سر می بردند. برادر حسین تازیکی، جانشین دسته حضرت علی اصغر از گروهان سلمان، چگونگی حرکت آنها را از دزلی تا شیار زلم چنین توصیف می کند:

«ما در نزدیکی دزلی مستقر بودیم که روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۳، در حالی که حدود دوازده کیلومتر مانور عملیاتی را تمرین کرده بودیم، حدود ساعت ۴ بعد از ظهر، دستور حرکت داده شد که بعد از آماده کردن تجهیزات و کیسه خواب سوار مایلر شدیم و به طرف ملخ خور حرکت کردیم. به دلیل آن که بخشی از مسیر تا جاده دزلی خاکی بود، یکی از مایلرها در گل گیر کرد و مدت بسیاری طول کشید تا آن را با تراکتور بیرون آوردند. حدود ساعت ۷:۳۰ الی ۷ شب شده بود. نم نم باران می بارید و هوا به شدت سرد بود. ما هنوز از زمان و مکان عملیات اطلاع نداشتیم. همه دعا می کردند باران نبارد. اگر بچه ها خیس می شدند کارایی آنها خیلی کم می شد. در بین راه، دژبانی جلوی خودروی ما را گرفت و تقاضای برگ تردد کرد. در همین موقع، اعلام شد که وقت شام است یک پلاستیک محتوی گوشت و نان را روی

خوب بود. لحظه‌ایی بعد مشاهده کردم که فرمانده گردان دو نفر را برای آن که از شدت سرما منجمد نشوند، بالا و پایین می‌دواند. حدود ساعت ۲ بامداد، اثری از برف‌ها دیده نمی‌شد و زمین از صخره و گل پوشیده شده بود و چون دیگر برف نبود مشکل نداشتن دید رفع شده بود. بعد از گذشت ساعتی، یک شیلنگ آب را دیدیم که از آن آب می‌رفت. فکر کردیم که به پایان مسیر رسیده‌ایم، اما این طور نبود. دو نفر اسلحه‌هایشان را از خستگی رها کردند و من آنها را برداشتم. بارم بسیار سنگین شده بود. دیگر برف نمی‌بارید، ولی هوا به شدت مه‌آلود بود و دید نداشتیم. بعد از این مسیر، به منطقه نسبتاً مسطحی رسیدیم. بیشتر برادران از خستگی چرت زده بودند کمی جلوتر، با دیدن نور چراغی فکر کردیم که رسیده‌ایم، ولی بعد متوجه شدیم که نور چراغ ستون است. کم کم با روشن شدن هوا راه دیده می‌شد. ستون حرکتش را تند کرده بود تا زودتر به مقصد برسیم و استراحت کنیم. حدود ساعت ۵:۰۶ صبح بود که چند چادر را دیدیم و فکر کردیم که مقصد ما همین جاست، ولی بعد از گذشتن از چادرها حدود بیست دقیقه دیگر نیز حرکت کردیم. سپس، بچه‌ها وسایل خود را باز کردند و مشغول خواندن نماز صبح شدند ده دقیقه بعد، نان و عسلی را که در کوله‌پشتی داشتیم خوردیم. در این هنگام، اعلام کردند که وسایلتان را جمع کنید. باید جلوتر برویم. به راه خود ادامه دادیم. در بین راه، شهدای مرحله نخست گردان یا رسول را دیدم و برای آنها فاتحه خواندیم. هنگامی که آفتاب طلوع کرد به منطقه‌ای رسیدیم که گفتند شیار

تومان پول برای جبهه بدهند، ولی دیگر چنین مسیری را طی نکنند. هر چند ستون کند حرکت می‌کرد، ولی شیب بسیار تند و پوشیده از برف باعث می‌شد که برادران بارها سر بخورند و در نتیجه، نظم صف برهم زده شود. نیروها سعی داشتند که افراد جلو و عقب خود را بشناسند تا کسی متفرقه و نفوذی وارد صف نشود. در طول مسیر، باید به علت اختلاف سطح، از مناطقی می‌پریدیم. البته، مقدار این اختلاف سطح معلوم نبود و ما تنها با توکل به خدا به مسیر خود ادامه می‌دادیم. روحیه نیروها بسیار بالا بود و همه شوق شرکت در عملیات را داشتند و می‌خواستند که هر چه زودتر، به خطوط دشمن حمله کنند. هر چند که شرایط جوی فوق‌العاده طاقت فرسا بود. هر چه پایین‌تر می‌آمدیم، میزان برف کم‌تر می‌شد. در طول مسیر چند برانکار دیدیم. احتمال دادیم که این جا هنی قل است و برانکارها به گردان یارسول متعلق‌اند که دیشب عملیات داشته است، اما بعد فهمیدیم که این طور نیست. حدود ساعت ۱۲:۵۰ شب دو جسد منجمد شده دیدیم. آنها در حین بردن تدارکات در برف گم شده و یخ زده بودند. برای آن که بچه‌ها تضعیف روحیه نشوند، گفتم برادران اینها اسیران عراقی‌اند که دیشب در حین تخلیه مرده‌اند. در همین حین که ستون ایستاده بود یک نفر را پابرنه دیدم که قبل از رسیدن روی یال، کفشش در گل گیر کرده و چون هدف را سنگرهای بالای یال تصور کرده، دیگر آن را برنداشته است. در همین حین، برادران برای این رزمنده یک جفت کفش تهیه کردند. در کل، همکاری برادران با هم خیلی

روحیه نیروها بسیار بالا بود و همه شوق شرکت در عملیات را داشتند و می‌خواستند که هر چه زودتر، به خطوط دشمن حمله کنند



شرح مرحله دوم عملیات

طبق هماهنگی های زیادی که از پیش انجام شده بود، حدود ساعت ۷ بعد از ظهر روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۴، گردان عاشورا که باید زودتر از همه حرکت می کرد حرکت خود را از شیار زلم آغاز نمود. این گردان برای رسیدن به جاده پایین هنی قل باید صخره های پایین هنی قل را پشت سر می گذاشت. صعب العبور بودن صخره ها باعث شد تا نیروها با تأخیر به پای هدف برسند. این گردان سپس حرکت خود را به صورت ستونی و به ترتیب گروهان حر، حضرت علی اکبر و گردان حضرت ابوالفضل به طرف جلو از سمت راست رودخانه زلم ادامه داد.

در ساعت ۲۱:۳۰، فرماندهی لشکر به مقر تاکتیکی واقع در بلندترین قله هنی قل رفت و در آن، مستقر شد. این سنگر بسیار سرد که اطراف آن سنگ چین شده بود و به تمامی منطقه عملیاتی هم دید کافی داشت، با کوچکترین انفجاری در هم می پاشید.

در همین حین، مهندسی و جهاد مشغول احداث جاده از شیار وشکناو به روی هنی قل بودند و می خواستند این جاده را به سمت راست هنی قل بیاورند و به جاده قبلی دشمن متصل کنند، ولی در ساعت ۲۲:۱۰، مسئول جهاد فارس آمد و گفت که حدود سی متر که مهم ترین مسیر جاده به شمار می آید به صخره برخورد کرده است. در نتیجه، امکان زدن جاده نیست. مگر آن که صخره ها را منفجر کنند، این مشکل تنها در قسمتی از ارتفاعات هنی قل مطرح بود.* بدین ترتیب یکی از مشکلات مهم بروز کرد. انفجار این صخره ها به دستگاه کمپرسور و صرف وقت بسیار نیاز داشت. آتش توپخانه و ادوات بر روی هدف هایی که ثبت تیر شده بود، کم و بیش ادامه داشت، ولی در ساعت ۲۲:۳۰، اعلام شد که قرارگاه رمضان می خواهد عملیات کند؛ بنابراین، آتش توپخانه را قطع کنید.

در حدود ساعت ۲۲:۳۵، اعلام شد گردان عاشورا به جاده شنی رسیده و به تمامی اهداف خود دست یافته و تاکنون، هیچ گونه درگیری نداشته است. در همین رابطه، فرمانده گردان عاشورا گفت:*

«ما از مسیری که برایمان تعیین شده بود، حرکت کردیم و در حدود ساعت ۱۱ شب، بدون درگیری به اهداف رسیدیم و مشغول استقرار شدیم.»

در همین حال، به گردان مسلم دستور داده شد که حرکتش را تندتر کند. هم چنین، در ساعت ۲۳، برادر مرتضی طی تماس بی سیمی با گروهی که عازم پل زلم

وشکناو است و می توانیم در لابلاهای صخره های آن استراحت کند. در همین لحظه، چند بلدوزر را دیدیم که در کنار کوه، مشغول احداث جاده بودند البته، جاده هنوز به پایین وصل نشده بود. همان زمانی که می خواستم استراحت کنم یک بلدوزر را دیدم که از سراسیمی به پایین می آمد. از شدت اضطراب خوابم نمی برد. به هر حال، آن دو بلدوزر (که شرح آنها قبلاً داده شده است) پایین آمدند. در همین حال، برادرانی را می دیدم که در گل و لای صخره ها خوابیده و روی خودشان پلاستیک کشیده اند. بعضی ها هم به تصور آن که، اینها نیز، شهیدند می خواستند برای آنها فاتحه بخوانند.

تا حدود ساعت ۲ بعد از ظهر، در شیار وشکناو بودیم. بعد از آن، فرمانده گردان بار دیگر تارده معاونین گردان و

هوای منطقه به اندازه ای سرد بود که فرمانده گردان دو نفر را برای آن که از شدت سرما منجمد نشوند، بالا و پایین می دواند

جانشین های دسته نقشه عملیاتی را توجیه کرد. فکر نمی کردیم با وجود خستگی نیروها آن شب عملیاتی انجام شود، ولی فرماندهی گردان گفت که امشب عملیات خواهیم کرد. حدود ساعت ۴ بعد از ظهر، وسایل را بستیم و از شیار وشکناو به طرف شیار زلم آمدیم. در بین راه، مسیر شیار زلم را معبر باز نموده و نوارکشی کرده بودند. مسیرمان را تا روستای احمدآوا ادامه دادیم تا حدود اذان مغرب و عشا در احمدآوا ماندیم. بعد از آن، دستور داده شد که فرماندهان دسته ها، فرمانده تیم نیروها را توجیه کنند، ولی لحظاتی بعد، گفتند باید حرکت کنیم ولی قبل از آن، وسایل اضافی خود را دور بریزیم. نیروها برای آن که سبک باشند، حتی مواد غذایی چندانی نیز با خود برنداشتند. حدود ساعت ۷ حرکت به طرف جلو را آغاز کردیم.»

باید یادآور شد که تمامی نیروهایی که باید در عملیات شرکت می کردند با چنین مشکلاتی به پای کار می رسید. در روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۴، تمامی نیروهای عمل کننده به منطقه وشکناو آمده بودند. البته، گروه تخریب بعد از غروب آفتاب رسید. تمامی نیروها در شیار زلم مستقر شده و منتظر دستور حرکت بودند. مواد منفجره را نیز برای انهدام پل زلم با هفت، هشت رأس قاطر به طرف جلو حمل کردند.

*دفعه ۲ (۱۶۶۶) صفحه ۴۸ **نوار ۳۵ (۲۸۸۴۹) طرف ۸

بودند گفت که مسیرشان باتلاقی است و ممکن است که در آن گیرکنند؛ بنابراین، باید مسیر را به روی آسفالت تغییر دهند. نیروهای همراه آنها نیز تأخیر داشتند و هنوز به جاده شنی نرسیده بودند؛ بنابراین، تصمیم گرفتند که بعد از پاکسازی جاده، از روی آسفالت بروند.

به دنبال گردان عاشورا، گردان حمزه حرکت می کرد. آنها هم تا رسیدن به جاده شنی درگیری نداشتند. به دنبال این گردان، گردان مسلم بن عقیل حرکت می کرد و آنها هم حرکتشان را حدود ساعت ۷:۳۰ از شیار زلم آغاز کردند و هنوز نمازشان را نخوانده بودند. گردان مسلم که روی هنی قل کمی جلوتر از گردان حمزه بود، توقف کرد تا گردان حمزه از آنها عبور کند. برای آن که نیروها یکدیگر را گم نکنند باید زحمت بسیاری را متحمل می شدند. گردان مسلم هم که به طور ستونی حرکت می کرد و مسیر طولانی تری را در پیش داشت؛ بنابراین، هنگامی که به پایین هنی قل و زمین های زراعی رسید، ستون سرعتش را سریع تر کرد و بخش زیادی از مسیر را دوید. ولی تا این قسمت، زمین چندان باتلاقی نبود. بعد از کمی پیاده روی، توقف کوتاهی کرد تا نیروهای عقب مانده برسند. به علت باتلاقی بودن زمین آب و گل وارد چکمه ها شده بود.

در ساعت ۲۳:۰۵، شنود اطلاع داد که دشمن آماده باش زده است. در ساعت ۲۳:۲۹ نیز، اعلام شد که در حلبچه به دشمن نیروی کمکی رسیده است و قرار است فردان نیروی زرهی هم بدانها پیوندند.*

تا ساعت ۲۳:۴۶، هنوز هیچ گونه درگیری روی نداده است. این در حالی است که گردان حمزه و مسلم به پیش می روند. البته، تا ساعت ۲۴:۲۲، هیچ اطلاعی از موقعیت گردان مسلم در دست نبود تا این که در ساعت ۲۴:۲۵، فرمانده گردان مسلم طی تماس بی سیمی گفت که گردانش هنوز به گردان عاشورا نرسیده است.

هرچند ساعت شروع عملیات ۲۳ شب بود، اما به علت آن که دشمن در اطراف جاده شنی حضور ندارد، علی رغم آن که از موعد عملیات نیز گذشته است، از درگیری خبری نیست.

در ساعت ۲۴:۳۵ دستور آتش روی سه راهی گردکو صادر شد. این در حالی است که همه نگران این هستند که در نهایت، چه خواهد شد. آتش دشمن خیلی زیاد نیست و تنها گاهی صدای انفجار می آید.

بالاخره در ساعت ۲۴:۵۰، حاج تقی ایزد اعلام کرد که به جاده شنی رسیده است. از طرف برادر کمیل به او گفته شد که تندتر برود.

گردان حمزه که از سمت راست رودخانه زلم به جلو می رفت، در ساعت ۵۵:۲۴ دقیقه، اعلام کرد که به روستای گیلاک رسیده و یک دسته از گروهان شهید مکتبی را در آن جا مستقر کرده است و به حرکت خود به طرف جلو ادامه می دهد. با این که تصور می شد که در آن جا، درگیری روی دهد، ولی هیچ درگیری روی نداد.

گردان علی بن ابی طالب هم که مأموریت تصرف شهر را به عهده داشت، بعد از حرکت از مسیر جاده احمدآوا به طرف خرمال، بدون هیچ گونه درگیری به شهر رسیده و نخست، گردان امام حسین (ع) را در ابتدای شهر مستقر کرده است (آنها به صورت پنج، شش نفری یک جا بودند) و بعد از آن، گروهان امام حسن (ع) از شهر تا تپه موجود در نزدیکی سه راه جاده شنی آمده و مأموریت یافته است که تپه مزبور را تصرف کند در این قسمت هم، درگیری روی نداده؛ زیرا، نیرویی در آن جا نبوده است. گروهان سجاد هم تا سه راهی رفته و حدود ساعت ۲ بامداد ۱۳۶۶/۱۲/۲۵، با گروهان عاشورا الحاق کرد. و بدین ترتیب، هیچ گونه درگیری رخ نداد. وضعیت شهر آرام و چراغ بعضی از خانه ها روشن بود، ولی عملاً دشمن وجود نداشت. فردای آن روز، دو دسته از گروهان امام حسین (ع) و یک دسته از گروهان امام حسن (ع) به شهر وارد شدند، اما با هیچ نیروی نظامی برخورد نکردند.**

ادامه شرح عملیات گردان های مسلم و حمزه

تا ساعت ۱ بامداد، در مجموع هیچ یک از سه گردان های عمل کننده درگیری نداشتند و گردان مسلم هم حدود ساعت ۱ بامداد به جاده خرمال- سه راهی رسید و هم چنان، به پیشروی ادامه داد. نیروها مشغول گذشتن از تپه ۴ بودند که دشمن مشکوک شد و به علت آن که درگیری و تیراندازی کم و بیش آغاز شده بود، گروهان های باقی مانده به سرعت حرکت کردند و خود را به سه راهی گردکو رساندند. در روی تپه مشرف بر سه راهی، تعداد زیادی از نیروهای دشمن مستقر بودند. در این هنگام، نیروهای خودی با دشمن درگیر شدند، اما هنوز مدت زیادی نگذشته بود که دشمن از روی تپه ۴ فرار کرد. البته، باید یادآور شد که تپه های ۱ و ۲ نیز نیرو نداشتند.

از طرفی گردان مالک هم که به طرف جاده پیش

گردان یار رسول به جای گردان عاشورا برود و گردان عاشورا گردان حمزه را کمک کند. بلافاصله، ارکان گردان یا رسول که در روی هنی قل مستقر بودند به عملیات توجیه شده و دستور داده شد که برای انتقال گردان به جلو اقدام کند. در ضمن در ساعت ۷:۲۸ اعلام شد که هنوز تپه ۳ مقاومت می کند.

سقوط تپه ۳

این پایگاه که در جاده خرمال- سه راهی قرار داشت، بعد از همه سقوط کرد. مسئول دسته حرّ علت سقوط و چگونگی فتح آن را چنین بیان کرد:

«حتی قبل از این که برادران به این پایگاه برسند، برادر فاتحی، جانشین گردان، گفت که این پایگاه حساسیت خاصی دارد و در عبور از مقابل آن، باید بیشتر احتیاط کرد. به ما گفته بودند راهی که به پایگاه متصل می شود آسفالتی یا در کنار جاده است، ولی من نتوانستم دقیقاً راه و پایگاه را پیدا کنم؛ زیرا، دشمن تیراندازی نمی کرد و هوا هم به شدت تاریک بود. فقط تعدادی از درختان و عوارض جنگلی دیده می شد. در همین حین، دیدیم که تیراندازی از فاصله ۲۵۰ متری آغاز شد. البته، به طرف ما نبود، بلکه ظاهراً به طرف نیروهای گردانی بود که از کنار جاده عبور می کردند. در همین حین، با بی سیم با فرماندهی گروهان تماس گرفتیم تا ما را توجیه کند؛ زیرا، پیش از آن، نمی توانستیم با توجه به اطلاعاتمان جاده پایگاه را پیدا کنیم. هم چنین، پایگاهی که در مجاورت ما قرار داشت و تیراندازی می کرد هم برآورد نشده بود. در همین حال، متوجه یک جاده تراکتور رو شدیم که به طرف تپه می رفت. تعدادی از نیروهایمان را در سمت مخالف نسبت به تپه مستقر کردیم بعد از مدتی، به علت سر و صدای ما برای پیدا کردن نیروهایمان که آرایش خود را از دست داده بودند، دشمن متوجه حضور ما شد، ضمن این که آنها نیز شروع به سرو صدا کردند. البته، گاه گاه اطراف خودشان را با تیربار می زدند، ولی چون جای دقیق ما را نمی دانستند، نمی توانستند درست هدف گیری کنند. در این هنگام، ضمن این که درباره چگونگی حمله مشورت می شد، یکی از برادران از روی جاده آمد. نیروهای ما به تصور آن که وی عراقی است او را به رگبار بستند که خوشبختانه به وی اصابت نکرد، ولی عراقی ها متوجه ما شدند. مجدداً به نیروها دستور داده شد که تیراندازی نکنند؛ زیرا دشمن بی هدف تیراندازی می کند جای ما را دقیقاً نمی داند. در همین حین، صدای تیراندازی از پایگاه کناری

می رفت، در نزدیکی جاده سید صادق متوجه تعدادی قرارگاه مخروبه شد. در ساعت ۳:۲۰ دقیقه درگیری گردان حمزه نیز آغاز شد. دشمن در این نقطه تانک مستقر کرده بود و به طور مرتب، نیروهای ما را به ویژه از سمت راست زیر آتش داشت. هنوز هوا به خوبی روشن نشده بود که به علت عدم سقوط سه راهی گردکو، ازدیاد نیروهای دشمن در آن منطقه و اهمیت زیاد این منطقه به دستور فرماندهی قرار شد که گردان حمزه به آنها کمک کند. بدین ترتیب، تعدادی از نیروهای آرپی جی زن و تیربارچی برای کمک به گردان مسلم به سمت چپ آمدند. بعد از رفتن این نیروها، با همکاری نیروهای موجود در سه راهی گردگو قرار شد که یک دسته از نیروها از روبه رو (از قسمت سه راهی) دشمن را مشغول و به طرف آنها تیراندازی کنند. هم چنین،

اگر گردان حمزه عقب نشینی می کرد دشمن با نیروی زرهی که در اختیار داشت، پیشروی می کرد و سه راهی گردکو را به تصرف خود درمی آورد و کلید عملیات را از ما می گرفت

آتش سنگینی که از جلو روی آنها می ریخت تضعیف آنها را باعث می شد و دو دسته دیگر هم از دو جناح، آنها را دور زدند. بدین ترتیب، تمامی نیروهای موجود در آن منطقه کشته یا اسیر شدند.

تا حدود ساعت ۷ صبح تانک های دشمن به شدت روی جناح راست گردان حمزه آتش می ریختند و لشکری که قرار بود از جناح راست الحاق کند، هنوز نیامده بود. این موضوع باعث شد که تعداد زیادی از نیروهای گردان حمزه شهید و مجروح شوند و بقیه از سمت راست تانک های پل عقب نشینی کنند. فرمانده گردان حمزه طی تماس با برادر قربانی گفت: «ما نیرو نداریم و نمی توانیم مقاومت کنیم». اگر گردان حمزه عقب نشینی می کرد دشمن با نیروی زرهی که در اختیار داشت، پیشروی می کرد و سه راهی گردکو را به تصرف خود درمی آورد و کلید عملیات را از ما می گرفت، ولی فرمانده لشکر دستور مؤکد داد که حتی اگر نیروهایمان انگشت شمار است باید به طرف جلو پیشروی کنید. این یک تکلیف است. هم اکنون برای شما کمک می فرستم. در ساعت ۷:۱۰ برادر مرتضی دستور داد که گردان های محور ۳ (امام حسین و یا زهرا) را از دزلی به موقعیت وشکناو بیاورند و در ساعت ۷:۱۳، قرار شد که

* شماره ۲۸ (۲۸۸۵۲) طرف ۸

به گوش می‌رسید دشمن نیز تانک‌هایش را به حرکت درآورده بود.

ما تصمیم گرفتیم که درگیری از راه دور صورت نگیرد؛ زیرا، عراقی‌ها بر ما مشرف بودند و ما را می‌زدند. هر یک از ارکان گروهان و گردان می‌خواست نظر خود را حاکم کند. تعدد فرماندهی باعث شد که اتخاذ یک تصمیم واحد مشکل شود؛ بنابراین، فرمانده دسته و چند نفر دیگر از نیروها تصمیم گرفتند از سمت راست جاده خاکی - هر چند که جان‌پناه خوبی نداشت - حرکت کنند و خود را به پایگاه برسانند. برای آن که دیده نشوند باید به صورت سینه‌خیز و خوابیده حرکت می‌کردند. این در حالی بود که در آن قسمت، زمین از گل، آب و بوته‌های تمشک پوشیده شده و بدن خیس برادران از شدت خارهای تمشک خون‌آلود شده بود، ولی کمی جلوتر متوجه شدم که تعداد ما اندک است و کسی به دنبال ما نیامده است، اما ما آسوده خاطر بودیم؛ زیرا، قرار بود آقای شمس، یکی از ارکان گردان، چند نفر را از سمت چپ تپه بفرستد و دشمن را از عقب مشغول کند و از طرف جاده آسفالت نیز بر روی آنها آتش بریزد تا دشمن از طرف ما غافلگیر شود، ولی حدود ۴۵ دقیقه‌ای که در گل و لای دراز کشیده بودیم، مرتب تیربار دشمن روی ما آتش می‌ریخت. منتظر بودیم که از دو جناح درگیری آغاز شود و ما به سمت ارتفاع حرکت کنیم، اما متأسفانه، خبری نشد. در همین حال، دشمن منور زد، ولی ما را ندید. خواستیم تماس بگیریم که دیدیم بی‌سیم چی تیر خورده و بی‌سیم او از کار افتاده است. چون از هر جهت ناامید شده بودیم، تصمیم گرفتیم مجدداً پشت جاده آسفالت برگردیم. به هر نحوی بود خود را به آن جا رساندیم. گفتند که ما آربی جی می‌زنیم، شما جلو بروید. علی‌رغم آن که بی‌سیم نداشتیم، قبول کردیم. بعد از رفتن ما چند آربی جی شلیک کردند که با فاصله زیادی از تپه

گذشته و به دشمن برخورد نکردند بدین ترتیب، دشمن فهمید که ما افرادی ناشی هستیم. در همین حین، چند نفر از برادران به جلو رفتند هوا روشن شده بود و برای آن که از کشته شدن نیروها جلوگیری کنم گفتم حدود صد تا دویست متر به عقب برگردند. احساس کردم دشمن فرار کرده است. البته، یک تیربار آنها تک‌تک تیر می‌زد در همین میان، جانشین محور ۲ و چند نفر دیگر از برادران نیز آمدند، ولی دشمن بدون هیچ‌گونه مقاومتی فرار کرد. با این حال، بعد از روشن شدن هوا، فرمانده محور ۳ با استفاده از ردپای نیروهای قبلی مسیر را پیدا کرد و آمد و بعد از تیراندازی کوتاهی و زدن آربی جی ۷ آخرین مقاومت آنها، را هم درهم شکست و بر بالای تپه رسیدند. در بالای تپه، سه جنازه عراقی قرار داشت، ولی آنچه مشخص بود آن که بیشتر نیروهای دشمن فرار کرده بودند. بدین ترتیب، تپه مزبور سقوط کرد.

بعد از سقوط این تپه، دستور داده شد که به طرف سه راهی گردکو حرکت کنند.

اوضاع در صبح روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۵

بعد از تصرف تپه ۳، تمامی اهداف از پیش تعیین شده به تصرف درآمدند، تنها گردان حمزه با مشکل عمده‌ای روبه‌روست و آن، این که از سمت راست به لشکر ۴۱ الحاق نکرده است. افزون بر آن، تانک‌های دشمن نیز ضمن وارد آوردن فشار، آنها را زیر آتش دارند. سازماندهی دشمن از هم پاشیده و در نتیجه، هیچ پاتکی نکرده است. قرار شد گردان عاشورا به سمت جلو حرکت کند. آتش توپخانه خودی و دشمن کم است، اما باید جاده سید صادق هدف قرار گیرد؛ زیرا، دشمن از آن جا تدارک می‌شود و از سمت راست سه راهی گردکو هم لشکر ۳۳ الحاق نکرده است. هم‌چنین، حملات هوایی ما برای نخستین بار در



پانک‌های احتمالی دشمن پاسخی بیابد. در ساعت ۹:۱۰ دقیقه صبح، گردان مالک که به عنوان احتیاط بود، به منطقه هنی قل وارد شد تا در صورت نیاز، از آن استفاده شود. آتش توپخانه دشمن چندان قوی نبود. آتش ما هم روی دشمن در صورت نیاز ادامه داشت. در کل، فعالیت‌های هوایی هر دو طرف شدیداً افزایش یافت و کم‌تر لحظه‌ای بود که آسمان منطقه خالی از هواپیما باشد.

در این میان، در ساعت ۹:۳۰ دقیقه، صبح شنود گزارش داد که دشمن به سلیمانیه گزارش می‌دهد که ایرانی‌ها پل زلم را منفجر کرده‌اند و حلبچه در محاصره است و مقام مزبور در سلیمانیه با تعجب می‌گوید چطور به این زودی ایرانی‌ها جلو آمدند؟***

در ساعت ۳۰: ۱۰ دقیقه، یک ستون از خودروهای دشمن در جاده دوجیله به طرف گردکو در حرکت بودند که با دیدن نیروهای ایرانی وسایل خود را رها کردند و پا به فرار گذاشتند و تا ساعت ۱۰:۴۵ طبق اطلاع رسیده هنوز از جناح چپ الحاق حاصل نشده بود. تا ساعت ۱۱ صبح، یک دستگاه تانک خودی به جاده خرما رسید و جانشین لشکر در آن نشست.

امروز دیگر برادر قربانی به لهجه اصفهانی صحبت می‌کند و محدودیتی در استفاده از بی‌سیم‌ها نیست تا دشمن متوجه شود که لشکر ۲۵ کربلا این جاست. البته، موج حملات هوایی هلی‌کوپترهای دشمن بر روی مواضع ما در سه راهی گردکو و جاده سید صادق هم چنان ادامه دارد. هم‌چنین، هواپیماهای ملخ‌دار دشمن هلی‌کوپترهای ما را که در شیار زلم مشغول حمل تدارکات بودند، هدف قرار دادند و از کار انداختند.

طرح مانور برای جاده دوجیله

از آن جا که فرماندهی لشکر تمامی منطقه را از بالای کوه هنی قل زیر نظر داشت، حوالی ساعت ۱۶ روز ۶۶/۱۲/۲۵ مشاهده گرد که یک ستون بسیار عظیم از نیروهای دشمن از سمت دوجیله و حلبچه و بعضی از آنها از جاده‌های فرعی به سوی گردکو، می‌آیند. بنابراین، در ساعت ۱۵: ۱۶ دقیقه، طبق هماهنگی که با بی‌سیم با برادر محسن رضایی و حاج قاسم سلیمانی به عمل آورد، قرار شد لشکر ۲۵ از گردکو به طرف چپ برود، و لشکر ۴۱ هم متمایل به چپ شود و لشکر ۲۵ به اتفاق لشکر ۳۳ به طرف دوجیله پیشروی کند. سپس، برادر قربانی دستور داد که گردان‌های علی‌بن

ساعت ۸:۵۵ دقیقه آغاز شد. طی این حملات، مواضع دشمن به شدت بمباران گردید. هم‌چنین، قرار بود که بعد از تصرف پل زلم، آن را منفجر کنند. درباره انفجار پل، برادر کمیل ایمانی مسئول تخریب لشکر چنین می‌گوید:*

«برادرانی که مشغول حمل مواد منفجره بودند، از مسیر جاده آسفالت، حرکت کردند و به علت پاکسازی نشدن تپه ۳، بعد از کمی توقف، به راه خود ادامه دادند و در ساعت ۹، در حال جاسازی مواد روی پل بودند که یک دستگاه اتومبیل دشمن که از استقرار نیروهای ما در اطراف جاده اطلاع نداشت، می‌خواست از پل عبور کند که دشمن با تانک هم خودرو و هم مواد منفجره را نابود کرد. البته، به پل خسارتی وارد نشد. بدین ترتیب، تلاش چندین روز طرح و برنامه و حمل مواد منفجره برای تخریب پل بی‌نتیجه ماند.»

حرکت گردان عاشورا برای کمک به جلو

در ساعت ۸:۴۰، مقرر شد که دو گروهان از گردان عاشورا به طرف گردان حمزه بروند و یک گروهان هم برای کمک به گردان مسلم حرکت کند. فرمانده گردان عاشورا در این مورد چنین گفت:***

«گروهان ۱ به اتفاق شهید زمانی برای کمک به گردان مسلم به طرف سه راه گردکو رفتند. بعد، گروهان ۲ و ۳ به اتفاق من به طرف جلو رفتند. مسیر ما از روستای گیلاک بود. در بین راه، یک گردان از لشکر ۱۷ را دیدیم. به طرف جاده رفتیم و در سمت چپ و راست جاده، مستقر شدیم و با گردان حمزه که در آن جا بود، در جلوی دشمن ایستادیم و سپس، حدود ساعت ۱۱:۳۰ تا ۱۲، که گروهان ۱ ما هم به سمت ما آمد و با ما الحاق کرد و تا روز بعد حدود ساعت ۱۱ صبح درگیری ادامه داشت، ولی بعد از آن، دشمن را پاکسازی کردیم. منطقه بلندی در آن جا بود که یک گردان از لشکر ۱۷ آن جا عمل کرد و در روز، آن جا را پاکسازی نمود و ما هم به سمت آنها رفتیم و در روز بعد، با لشکر ۴۱ و ۱۷ الحاق کردیم و بعد از آن سنگر کردیم. در این مرحله، دیگر دشمن عملاً مقاومت نمی‌کرد.»

وضعیت در سنگر فرماندهی: در روز ۶۶/۱۲/۲۵

وضعیت دشمن در روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۵، دیگر از هم پاشیده بود. فرماندهی لشکر ۲۵ کربلا بر بالای ارتفاعات هنی قل در میان دو قطعه سنگ در حالی که کاملاً بر منطقه اشراف داشت، عملیات را هدایت می‌کرد و در پی آن بود که برای

* نوار ۳۱ (۲۸۸۴۵) طرف B قسمت ۲ ** نوار ۳۵ (۲۸۸۴۹) طرف A *** دفترچه ۲ (۱۶۶۶) صفحه ۵۸

ابی طالب که در خرمال و گردان یا رسول که در جاده خرمال - جاده شنی اول مستقر بودند، برای انجام این مأموریت به طرف سه راهی گردکو حرکت کنند. هم چنین، طبق هماهنگی که برادر ناناکناری، فرمانده محور ۱، با لشکر ۳۳ کرد، قرار شد که از سه راهی گردکو به طرف دوجیله، لشکر ۳۳ از سمت چپ و لشکر ۲۵ از سمت راست جاده به طرف دوجیله پیشروی کنند.*

طی دومین روز عملیات والفجر ۱۰ فعالیت های هوایی هر دو طرف شدیداً افزایش یافت و کم تر لحظه ای بود که آسمان منطقه خالی از هواپیما باشد

هم چنین، حدود ساعت ۵۵: ۱۶ دقیقه، گردان امام محمد باقر(ع) به استعداد ۲۵۸ نفر به منطقه هنی قل وارد شد تا احتیاط برای جاده دوجیله باشد. البته، قرار بود لشکر ۸ نیز از سمت چپ دوجیله عمل کند.

پیشروی به سمت شهر دوجیله

بعد از ظهر روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۵، ارکان فرماندهی گردان های علی بن ابی طالب و یا رسول به طرف سه راهی گردکو حرکت کردند تا به منطقه توجیه شوند، ولی بعد از رسیدن ارکان این گردان ها، به علت آن که فرصت بازگشت آنها به شهر خرمال نبود، با بی سیم با آنها تماس گرفته و دستور داده شد که به طرف سه راهی گردکو حرکت کنند. این گردان ها به طور پیاده حدود ساعت ۴: ۳۰ دقیقه بعد از ظهر از مسیر جاده آسفالت مزبور به طرف سه راهی حرکت کردند. این در حالی بود که حملات هوایی دشمن با هواپیمای جنگنده و ملخ دار و هلی کوپتر به شدت ادامه داشت. البته، توپخانه آنها آتش سنگینی نداشت. گردان های مزبور حدود ساعت ۶ تا ۷ بعد از ظهر به سه راهی رسیدند و بعد از توجیه با منطقه و هماهنگی با لشکر ۳۳ در حدود ساعت ۸ شب حرکت خود را ادامه دادند. جانشین گردان علی بن ابی طالب در این باره گفت: **

«حدود ساعت ۸ شب، حرکتمان را آغاز کردیم و قرار شد هر صد متر به صد متر تأمین بگذاریم، یعنی هر پنجاه متر در سمت راست جاده از لشکر ۲۵ باشد و بعد از پنجاه متر از لشکر ۳۳ باشد تا تأمین برقرار باشد. در بین راه، دشمن تعداد بسیار زیادی تانک و خودرو را

بر جای گذاشت و عملاً مقاومت چندانی نکرد. نیروهای گردان ما رو به تمام بود؛ زیرا، در بین راه، آنها را تأمین می گذاشتیم. البته، به ما گفته شد که گردان یار رسول هم از پشت سر، می آید. بعد از مدتی، به یک تپه در سمت راست جاده رسیدیم که (فاصله آن را از شهر نمی دانستیم). تا این لحظه گروهان های امام حسین و امام حسن از گردان علی بن ابی طالب را تأمین جاده گذاشته بودیم و نیروهایمان تمام شده بودند. نخستین درگیری سخت ما در قسمت تپه آغاز شد. در این قسمت، مسئولیت تصرف این تپه به گروهان امام سجاد(ع) واگذار شد البته، تعدادی هم از نیروهای گروهان امام حسن(ع) و امام حسین(ع) نیز بودند. حدود یک تا یک و نیم ساعت درگیری روی این تپه ادامه داشت که از گردان یا رسول هم برای ما کمک رسید. تپه حدود هفتاد نفر نیرو داشت. نیروها از خودروهایی که در دام افتاده بودند هم فرار کرده و به روی تپه آمده بودند. اسرای این تپه می گفتند که حدود هفت، هشت نفر از افسران ما هم این جا بودند که از پشت تپه فرار کردند. البته، فردای آن روز، تمامی آنها دستگیر شدند. از این جا به بعد را گردان یا رسول و سپس گردان امام محمد باقر(ع) ادامه داد.»

گردان امام محمد باقر(ع) از مسیر جاده خرمال به گردکو و از آن جا به طرف دوجیله حرکت کرد و در واقع، محور ۳ هم وارد عمل شد. برادر شالی کار، فرمانده محور ۳، درباره مانور گردان امام محمد باقر(ع) گفت: ***
«نیروهای لشکر ۲۵ کربلا حرکت خود را با تأمین جاده و تصرف تپه های اطراف به سوی دوجیله ادامه دادند. مانور گردان امام محمد باقر برای جاده سید صادق بود، ولی به دستور فرماندهی لشکر، به طرف شهر دوجیله حرکت کرد. از آن جا که گردان های محور ۱ جلوتر از این گردان رفته و این منطقه را پاکسازی کرده بودند، ولی باز هم در حین حرکت این گردان، نیروهای عراقی که به اطراف فرار کرده بودند با ایجاد مشکلات، حرکت ما را کند می کردند. تا رسیدن به ابتدای شهر مشکل چندانی نداشتیم. حدود ساعت ۵ صبح، به ابتدای شهر دوجیله رسیدیم. نمی دانستیم این شهر کجاست و برای این که نیروهای لشکرهایی را که از سمت چپ شهر وارد شده بودند پیدا کنیم، یک ایفا را آتش زدیم تا دود ناشی از آن برای آنها راهنما باشد. *** بالاخره، در ساعت ۹ صبح، با لشکر نجف اشرف در دوجیله الحاق کردیم. مردم چندانی در

* دفترچه ۲ (۱۶۶۶) صفحه ۶۵ ** نوار ۳۰ (۲۸۱۴۴) طرف B *** دفترچه ۲ (۱۶۶۶) صفحه ۱۰۲ **** دفترچه ۲ (۱۶۶۶) صفحه ۹۳

کردیم».

لازم به ذکر است که در اثر این انفجار حدود یک سوم از این پل ۱۰ متری فرو ریخت. در مجموع، تا پایان روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۷ مواضع ما مستحکم شد، تمامی اهداف به تصرف درآمد، نیروهای ما مستقر شدند، در محورهای عملیاتی لشکر ۲۵، هیچ پاتکی از سوی دشمن صورت نگرفت و لشکر ۲۵ از سمت راست با لشکر ۱۷ و از چپ با لشکر ۳۳ الحاق کرد.

نقاط ضعف عملیات و تجربیات کسب شده

سرعت عمل پایین، به علت کمبود امکانات و نیروهایمان مهم ترین نقطه ضعف بود. برادر کمیل، جانشین لشکر ۲۵ در این باره می گوید: «اگر ما از امکانات کشور بیشتر در امر جنگ استفاده کنیم، مطمئناً، پیروزی نزدیک تر خواهد شد. دشمن در پایان عملیات، اصلاً در منطقه حضور نداشت، ولی ما دیگر او را تعقیب نکردیم. حال آن که اگر این کار را می کردیم، شاید به نتایج بیشتری می رسیدیم، علت توقف عملیات طبیعتاً کمبود نیرو و امکانات بود».

تجربیات کسب شده

۱) جنگ در کوهستان: هر چند که لشکر ۲۵ یک لشکر پیاده بوده است و جنگ های زیادی در مناطق دشت داشته است، ولی با این عملیات تجارب زیادی از جنگ در کوهستان پیدا کرد.

۲) جنگ در شهرها: هر چند که درگیری زیادی در شهر نداشتند، ولی این تجربه ای شد برای اینکه با یک شهر در آستانه سقوط، چگونه برخورد شود.

۳) استقامت و توکل مهم ترین عامل پیروزی: با این که منطقه عملیاتی بسیار صعب العبور و سرد بود، ولی عملاً دیدیم که در سایه مقاومت و توکل بر خدا، پیروزی از آن نیروهای اسلام بود.

توان لشکر در پایان عملیات

در مجموع، گردان های این لشکر به جز دو گردان امام حسین(ع) و گردان حمزه سیدالشهدا که تلفات و ضایعات زیادی را متحمل شدند توان رزمی خود را حفظ کردند، ولی طبق روال همیشگی نیروهای آنها نیز بعد از عملیات تسویه حساب کرده و به شهرهای خود بازگشتند.

دوجبله حضور نداشتند. مقاومت دشمن نیز بسیار کم بود. به طور مرتب، از سوی فرماندهان عملیات خبر گرفتن اسرا و غنائم زیاد می رسید. در این رابطه، دستورات لازم به معاونت پشتیبانی لشکر درباره تخلیه غنائم داده شد. تا این لحظه، هنوز کار مهندسی به هیچ وجه رضایت بخش نبود و تماس بی سیمی با جهاد فارس قطع بود. در ساعت ۶:۴۵ دقیقه، گردان فاطمه زهرا(س) به هنی قل وارد شد. البته، قرار بر این بود که در خرما، استراحت کند. در همین حین، خبر فرار اسرا داده شد. به همین منظور، در ساعت ۷:۴۰ دقیقه صبح ۱۳۶۶/۱۲/۲۶، به باقی مانده گردان یا رسول دستور داده شد که از پشت روخانه زلم، به طرف دریاچه دربندیخان برود و اسرا را دور بزند. گردان یا رسول بلافاصله به دستور عمل کرد و راه اسرا را بست. تعداد اسرای عراقی در دشت شرق دریاچه دربندیخان به حدی بود که حتی نمی شد آنها را تخلیه کرد. در نتیجه، تا صبح روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۶، نیروهای گردان امام محمد باقر(ع) به شهر دوجبله رسیدند. و ضمن استقرار در شهر، به تخلیه اسرای که از گوشه و کنار خود را تسلیم می کردند مشغول شدند.

شرح عملیات گردان مالک اشتر

این گردان در ساعت ۷:۳۰ صبح روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۶، به منطقه وارد شد. نخست، به سه راهی اول آمد و از حد فاصل پل و سه راهی تا ۷۵ کیلومتر مستقر شد. پیش از آن، گردان عاشورا در این قسمت مستقر بود. صبح روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۶، به طرف سه راهی گردکو آمده و از سه راهی تا دریاچه را پاکسازی کردند. این پاکسازی تا ساعت ۴ بعد از ظهر به طول انجامید. این گردان که مناطق آزاد شده را پاکسازی می کرد، در ساعت ۴ بعد از ظهر، به دستور فرماندهی برای پاکسازی اطراف رودخانه ملاویسی از مسیر جاده سید صادق به طرف رودخانه ملاویسی حرکت کرد و از جاده تا دریاچه را نیز پاکسازی نمود. زمانی که در این منطقه مستقر شدند شب شده بود. حدود ساعت ۹ صبح روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۷، به آنها مأموریت داده شد باید پل و چند تا پایگاه را که جلوتر از سه راهی دوم قرار دارند، تصرف کند. این مأموریت بدون درگیری به انجام رسید و پل منفجر شد. برادر کمیل ایمانی، مسئول تخریب لشکر، درباره تخریب پل* «در روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۷ به ما مأموریت دادند که باید پل مزبور را منفجر کنیم؛ بنابراین، سید عدد مینی را که از قرارگاه به ما دادند با تیوتا به پای کار آوردیم و ساعت ۸ شب پل را منفجر

* نوار ۲۷ (۲۸۸۴۱) بیستم